

Journal Iranian Political Sociology

Vol. 5, No.9, Azar 2022

**A comparative study of the policies of Ghavam and Mossadegh governments
towards illegal groups based on the group model**

Summary

In this article, the author compares the policies of Ghavam and Mossadegh governments towards critical or opposition groups based on the group model, and presents the political analysis and differences of Ghavam and Mossadegh, which seeks to answer the question of whether the government did Ghavam and Mossadegh pursue the same policies towards the opposition groups based on the group model, or were their policies different from each other? Mossadegh and Qavam's favorable conception of the constitution was the result of maintaining the existing political order alongside political reforms and conditionalizing the monarchy. In the field of foreign policy, Mossadegh and Ghavam had the same goals but different methods. Both were trained in the Iranian school of balance and attached to a balance between the two powers with the aim of independence and national authority. The differences between Mossadegh and Qavam can not be denied, but their similarities, especially in basic political goals and beliefs such as constitutionalism and the national government, and the non-institutional conception of politics and politics. In order to prove the inefficiency of Western political science, this article describes and explains these aspects and gives examples of shortcomings in Western theories as an example of this inefficiency. In order to prove the inefficiency of Western political science, this article describes and explains these three directions and gives examples of shortcomings in Western theories as an example of this inefficiency in these three directions.

Keywords :Consistency government, Mossadegh government, politics, group model

بررسی مقایسه ای سیاست های دولت های قوام و مصدق نسبت به گروه های مخالف قانونی براساس مدل گروهیحجت اله کرمی^۱مهدی خوش خطی (نویسنده مسئول)^۲مالک ذوالقدر^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

چکیده

در این مقاله، نویسنده با بررسی مقایسه ای سیاست های دولت های قوام و مصدق نسبت به گروه های منتقد و یا مخالف براساس مدل گروهی، تحلیل ها و اختلافات سیاسی قوام و مصدق را ارائه می دهد که در پی پاسخ به این پرسش است که آیا دولت های قوام و مصدق سیاست های واحدی را نسبت به گروه های مخالف قانونی براساس مدل گروهی دنبال می کردند یا سیاست های ایشان متمایز از یکدیگر بود؟ برداشت مطلوب مصدق و قوام از مشروطه برآیندی از حفظ نظم سیاسی موجود در کنار اصلاحات سیاسی و مشروط کردن نهاد سلطنت بود. در حوزه سیاست خارجی مصدق و قوام اهداف یکسان اما روش های متفاوتی داشتند. هر دو تربیت شده مکتب موازنه ایرانی و دل بسته تعادلی میان دو قدرت با هدف استقلال و اقتدار ملی بودند. تفاوت های مصدق و قوام را نمی شود انکار کرد اما شباهت هایشان به ویژه در اهداف و باورهای سیاسی پایه مثل مشروطه خواهی و دولت ملی و برداشت غیرنهادی از سیاست و سیاست ورزی هم کم نیست. این مقاله، برای اثبات ناکارآمدی علم سیاست غربی، به توصیف و تبیین این جهات می پردازد و مصداق هایی از کاستی های موجود در نظریه های غربی را به عنوان نمونه ای از این ناکارآمدی بیان می دارد.

واژگان کلیدی

دولت قوام، دولت مصدق، سیاست، مدل گروهی

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی/سیاستگذاری عمومی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

@gmail.com2022Hojat.karami

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

M.Khoshkhatti@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Malek_Zolghader@yahoo.com

همه دولت‌ها در تاریخ ایران دموکراتیک نبودند، آن‌دولن‌هایی دموکراتیک بودند که محصول شکاف سیاسی گروه‌های نخبه بود. گروه‌هایی نخبه‌ای که یا اصلاح طلب بودند و یا گروه‌های نخبه‌ای که طرفدار نظم و سیستم پادشاهی بودند. در طول تاریخ سیاسی معاصر ایران شاهد ظهور و نقش‌آفرینی رجال سیاسی فراوانی هستیم. هرکدام از این رجال در دوره‌ی خود استراتژی‌ها و سیاست‌های متفاوتی را برای اداره‌ی امور کشور در پیش گرفته‌اند. در میان این رجال، احمد قوام و محمد مصدق به عنوان دو شخصیت مطرح و قدرت‌مند در زمان نخست‌وزیری خود نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت سیاسی ایران داشته‌اند. این دو در دوران پهلوی دوم به ترتیب در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۴ و ۱۳۳۲-۱۳۳۰ مسئولیت نخست‌وزیری را بر عهده داشتند و در مقابل مسائل پیش‌روی سیاست خارجی حکومت خود استراتژی‌های متفاوتی را اساس کار خود قرار دادند.

احمد قوام هم در دوران قاجار و هم روزگار پهلوی یک سیاست ورز تمام عیار بود؛ پنج بار نخست‌وزیر ایران شد و لقبی چون قوام السلطنه و حضرت اشرف هم شاید برای دستاوردهای داخلی و خارجی اش در تاریخ ایران کم باشد؛ او فرمان مشروطیت را به رشته تحریر درآورد تا مقدمه برپایی حکومت مشروطه برای نخستین بار در ایران فراهم شود. از جمله مهمترین اقداماتش در عرصه سیاست خارجی نیز نقش‌آفرینی اش در خروج نیروهای شوروی از ایران بود. با وجود تمام لقب‌هایی که در پنج دوره نخست‌وزیری بر شانه اش چسبید، یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نویسان جهان، او را یک «تردست» تمام عیار می‌داند؛ مردی که سیاست را می‌شناخت و با وجود دارایی‌های اندکی که در اختیار داشت، هوش و زکاوت سرشار خود را چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی به خوبی به نمایش گذاشت.

از دیدگاه منتقدان و مخالفان تفاوت مصدق و قوام در این بود که مصدق بیشتر به دنبال موازنه منفی بود و اینطور استدلال می‌کرد که چرا اساساً باید به هر قدرت اصلی و بزرگی امتیاز داده شود؛ چراکه وقتی به یک کشور امتیازی اعطا می‌شود، کشورهای دیگر نیز امتیازهای برابری می‌خواهند اما قوام دقیقاً برخلاف مصدق فکر می‌کرد و معتقد بود وقتی به یک قدرت امتیازی داده می‌شود باید به قدرت دیگر هم این امتیاز اعطا شود تا توازن حفظ شود. در واقع قوام در اعطای امتیاز به دیگر کشورها، به گونه‌ای دنباله‌روی سیاست‌های قرن نوزدهمی سلسله قاجار بود اما سیاست‌های شاه پهلوی متفاوت از قاجار بود؛ شاه معتقد بود که امتیازها باید تنها به یک طرف اعطا شود و آن یک طرف غرب بود نه شوروی. بنابراین تفاوت زیادی میان قوام و مصدق وجود داشت. البته آنها شباهت‌های زیادی هم داشتند؛ هر دو آنها به شدت مشتاق بودند که سلطنت در ایران سطنتی باشد که یک ریاست نمادین در کنار یک سلطنت مشروطه عمل کند نه اینکه سلطنتی باشد که در آن شاه توان مداخله در سیاست را داشته باشد و دقیقاً به همین دلیل بود که شاه به همان اندازه که از اقدامات قوام ترس داشت، نگران اقدامات مصدق بود و از هر دوی آنها متنفر بود. اگر نگاهی به مکاتبات محرمانه با بریتانیا انداخته شود دیده می‌شود که شاه اساساً مصدق و قوام را دو دشمن اصلی خود می‌دانست و تلاش سختی کرد تا از دست هر دوی آنها خلاص شود.

مصدق و قوام از منظر نوع نگاه به استعمار و تکاپوی انگلستان در ایران دیدگاه متفاوتی داشتند. در پرونده قوام سابقه وابستگی به انگلستان روشن است. قوام فراماسون بود. در لژ بیداری عضویت داشت. در دوران پس از مشروطه دولت‌هایی را که قوام سرپرستی می‌کرده تعامل خاص و ویژه‌ای با انگلیس داشتند.

از دیدگاه برخی منتقدین شاید قوام و مصدق ویژگی‌های مشترکی داشتند هر دو از دیوان سالاری قاجار برخاسته و سکولاراند. اما قوام دارای پیوندهای قوی با استعمار است. البته مصدق در برخورد با استعمار و استبداد انقلابی نبود اما به روش خود مبارزه می‌کرد در یک نکته هم اشتراکی بوده که هر دو به دنبال این بودند که اختیارات شاه را کم کنند و شاه را در موضع سلطنت بنشانند و از دخالت در امور حکومت باز دارند.

دوگانه قوام و مصدق، سرفصل دوگانگی جمهوریخواهی و مشروطه خواهی بود. یکی را چون قوام هوای جمهوریخواهی در سر بود؛ چنانکه در اعلامیه روز ۲۷ تیر تحت عنوان «کشتیان را سیاستی دگر آمد» سوگند خورد مردم را خوشبخت کند؛ ولو با زور: «وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال کنند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را به هم بزنند. اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد و چنانکه در گذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفان، کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم. حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده، روزی صدها تبه‌کار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره‌روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است.»

مصدق ملزومات جمهوریخواهی را فراهم نمی‌دید و بر تبار مشروطه‌خواهی استوارتر بود؛ چنانکه پیغام دوستانه‌ای برای شاه فرستاد. قوام که در اوان جوانی به واسطه خط زیبایی که داشت، فرمان مشروطیت به قلم وی نوشته شد و حتی رابط مظفرالدین شاه و مشروطه خواهان بود، حال برای مخالفان خط و نشان می‌کشید و مصدق که جوانه مشروطیت را زیر خار دخالت‌های دربار و ارتش محصور می‌دید، در پی التزام شاه به سلطنت بود، نه حکومت و برای آن بود که درخواست واگذاری وزارت جنگ را کرد.

دوگانه قوام و مصدق، دوپارگی منفعت خارجی‌ها و دربار و مصلحت عموم و احزاب بود. مصدق از پشتیبانی سه پایگاه روحانیت، بازار و احزاب و مردم برخوردار بود و قوام از پشتیبانی شاه و بریتانیا از مصدق. آنچه در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ رخ داد و پس از تظاهرات خونین، شاه را سراسیمه در ساعت چهار بعدازظهر وادار به پذیرش استعفای قوام و پس از آن تمکین به خواسته‌های مصدق کرد، برآیند پیوند سه پایگاه نهادگرای حامی مصدق بود. یکی روحانیت به رهبری آیت‌الله کاشانی که با شنیدن نام قوام نهیب زد: «احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سال‌ها رنج و تعب شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند، نباید اختناق افکار عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید نماید... اگر قوام ظرف ۴۸ ساعت نرود اعلام جهاد خواهیم کرد و شخصا کفن پوشیده پیشاپیش مردم به مبارزه خواهیم پرداخت... احمد قوام از حیث روح و جسم و اخلاق لایق زمامداری نیست به زور انگلیس‌ها برگزیده شده است.»

با توجه به این موضوع، این رساله بر اساس مدل گروهی به مطالعه دولت های قوام و مصدق نسبت به گروه های منتقد و یا مخالف اشاره می پردازد. به نظر می رسد از نظر سمت گیری های سیاست خارجی، قوام با در پیش گرفتن سمت گیری اتحاد و ائتلاف با آمریکا در قالب تز نیروی سوم و مصدق با در پیش گرفتن سمت گیری عدم تعهد محافظه کار، در عرصه سیاست خارجی دارای سمت گیری های متفاوتی می باشند. همچنین از نظر نقش های ملی، قوام و مصدق به ترتیب دارای نقش های ملی متفاوت دولت کمک-گیرنده و حمایت شونده، و دولت مستقل فعال و ضد امپریالیسم و نقش ملی مشابه (توسعه داخلی) هستند. با این تفاوت که قوام تلاش می کند تا با کمک آمریکا نقش توسعه داخلی را ایفا نماید، اما مصدق معتقد است که باید مستقل از سایر دولت ها و با تکیه بر توان داخلی نقش توسعه داخلی را اجرا کند. از نظر هدف های سیاست خارجی، قوام و مصدق دارای هدف های حیاتی و میان مدت مشابه ای (حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی) هستند. از نظر اعمال سیاست خارجی نیز این دو دارای اعمال متفاوتی مانند سازش و سرکوب (قوام) و الغای امتیازات خارجی (مصدق)، و اعمال مشابه ای مانند دیپلماسی، مذاکره و جلب حمایت آمریکا می باشند. البته باید گفت با این که قوام و مصدق هر دو اعمال مشابه ای مانند دیپلماسی و مذاکره را انجام می دهند، قوام در مذاکرات معتقد به سازش است، اما مصدق در مذاکرات خود حاضر به دادن هیچ امتیازی نمی باشد.

۱- اهداف اصلی

- ۱- بررسی مقایسه سیاست های و وجه تمایزات دو دولت مصدق و قوام نسبت به گروه های مخالف قانونی براساس مدل گروهی
- ۲- بررسی همانندی های دو سیاست قوام و مصدق نسبت به گروه های مخالف قانونی براساس مدل گروهی
- ۳- بررسی عوامل تاثیرگذار در سیاست های دو دولت قوام و مصدق نسبت به گروه های مخالف قانونی براساس مدل گروهی

۲- فرضیه های تحقیق

- ۱- دولت های قوام و مصدق سیاست های واحدی را نسبت به گروه های مخالف قانونی براساس مدل گروهی دنبال می کردند و سیاست های دولت های مذکور متمایز از یکدیگر بود.
- ۲- سیاست های دو دولت قوام و مصدق متاثر از عوامل مختلف مخالفت با دولت شاه نسبت به گروه های مخالف تا حدود زیادی یکسان می باشد.

۳- دولت مصدق

مصدق بعد از سقوط رضاشاه، از تبعید به عرصه سیاست بازگشت. در سال ۱۳۲۸ با چندین حزب وارد اتحاد شد و با همکاری افرادی مانند حسین فاطمی به تأسیس جبهه ملی ایران اقدام کرد. جبهه ملی و در رأس آن ها مصدق، به پیشنهاد فاطمی برای شروع استعمارستیزی در ایران، ملی شدن صنعت نفت را مطرح کردند. مصدق در سال ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید و در اولین قدم، نفت ایران را ملی کرد. به همین دلیل طرح سقوط دولت او توسط انگلستان (که تا قبل از ملی شدن نفت، صاحب عمده نفت ایران بود) ریخته شد و سرانجام در کودتای ۲۸ مرداد که توسط سازمان سیا

انجام شد، دولت مصدق به صورت غیرقانونی و در حالی که محمدرضا پهلوی شدیداً با مصدق مخالفت می‌کرد و خواستار سقوط دولت مصدق بود، ساقط شد. یکی دیگر از دلایل سقوط دولت او، مخالفت‌های ابوالقاسم کاشانی با مصدق بود. کاشانی در حالی که قبلاً از مصدق حمایت می‌کرد، به همراه جمع کثیری از روحانیون به مخالفت با مصدق برخاست. مصدق یکی از پیشگامان نهضت ضد استعماری معاصر بود که نه تنها در ایران بلکه در بین کشورهای جهان سوم هم از او به عنوان کسی که شجاعانه و با سرسختی تحسین‌برانگیزی مقابل استعمار انگلیس ایستاد، نام می‌برند. مصدق از طرفداران انقلاب مشروطه‌ایران بود و معتقد بود که شاه فقط باید نمادی برای وحدت باشد. مصدق در دوران نخست‌وزیری کوشید تا قدرت شاه را محدود به چارچوب مشخص شده آن در قانون اساسی مشروطه کند. در این دوره محمد مصدق به وضوح، قدرت برتر کشور (نسبت به شاه) بود (ابراهیمیان، ۲۰۰۸).

۴- دولت قوام:

قوام در دوره اولین صدارت خود کوشید به اوضاع آشفته ایران سر و سامانی ببخشد. تلاش قوام بر برقراری امنیت، استفاده از منابع کشور به وسیله سپردن آن‌ها به شرکت‌های بین‌المللی و تاسیس شرکت‌های داخلی و حفظ مرزهای کشور از طریق تاسیس ارتش منظم به وسیله استخدام مستشاران داخلی استوار بود.

قوام در اجرای سیاستی که به عنوان «کوشش برای گشودن خط سومی در سیاست خارجی در مقابل روس و انگلیس» برگزیده بود، از کاردانی حسین علاء پسر علاء‌السلطنه نخست وزیر دوران استبداد قاجار حداکثر استفاده را برد. علاء - نماینده ایران در امریکا- مشغول جلب نظر یانکی‌ها و بازکردن پای آنها به ایران بود. قوام که مدعی بود امریکا به علت دوری از ایران نمی‌تواند خطری برای استقلال ایران ایجاد کند، با سرمایه و نیروی کارش باطل‌کننده جادوهای انگلیس و مطامع شوروی در ایران خواهد بود. با اشاره او حسین علاء از وزارت خارجه امریکا خواست که چند مستشار مالی به تهران معرفی کند. از جمله فعالیت‌های مهم قوام السلطنه نگارش فرمان مشروطیت و نقش او در جریان فرقه دموکرات آذربایجان و خروج نیروهای شوروی از ایران در ۱۳۲۵ و نیز قیام سی تیر در سال ۱۳۳۱ بود.

۵- نظریه گروهی

نظریه گروهی با این هدف آغاز می‌شود که تعامل بین گروهها، اصل اساسی سیاست است (دیوید، ۱۹۵۱). افراد با منافع مشترک، به طور رسمی و غیررسمی برای تحمیل تقاضایشان به حکومت با یکدیگر متحد می‌شوند. طبق نظر دیوید ترومن، دانشمند علم سیاست، هر گروهی با طرز تلقی‌های مشترک است و تلقی خاصی نیز در مورد دیگر «، گروه ذی نفع گروه‌های جامعه دارد؛ یعنی هر گروه زمانی سیاسی می‌شود که ادعای خود را به نوعی از افراد در سیاست تنها زمانی اهمیت می‌یابد که به طریق نهادهای حکومتی مطرح کند

عنوان بخشی از منافع یا به نمایندگی از گروهی عمل نمایند. گروه، پل اساسی بین افراد و حکومت است. سیاست، کشمکش واقعی بین گروهها برای نفوذ در سیاست گذاری عمومی است. وظیفه نظام سیاسی، مدیریت اختلاف گروهها با (۱) تعیین قواعد بازی در اختلاف گروهی، (۲) سامان دادن به وعده‌ها و تعادل بخشیدن به منافع، (۳) وضع توافق‌ها در شکل سیاست گذاری عمومی و (۴) اعمال این توافق‌ها می‌باشد. نظریه پردازان گروه، معتقدند سیاست گذاری عمومی، ایجاد تعادل در اختلاف گروه در زمان مقرر است.

این تعامل به واسطه نفوذ نسبی تمام گروه‌های ذی نفع پدید می‌آید. تغییر در نفوذ نسبی هر گروه ذی نفع می‌تواند در سیاست‌گذاری عمومی تغییر ایجاد کند و سیاست‌گذاری، حرکت مورد نظر گروه برای کسب منافع و دور کردن گروه‌های دیگر از دست‌یابی به آن خواهد بود. آنچه سیاست‌گذاری عمومی خوانده می‌شود، در واقع، رسیدن به تعادل در « کشمکش گروهی در زمان معین است و موازن‌های را نشان می‌دهد که در چارچوب آن، جناح‌ها یا گروه‌های موجود مدام تلاش دارند کفه ترازو را به نفع خودشان عوض کنند. قوه مقننه، کشمکش گروهی را داوری، پیروزی‌های ائتلاف موفق را تصویب و شرایط واگذاری‌ها، توافقات و موقعیت‌ها را به شکل مصوبات ثبت می‌کند (توماس، ۱۹۹۳) نفوذ گروه‌ها با اعضا، ثروت، توان سازمان‌دهی، رهبری، دسترسی به سیاست‌گذاری و همگونی درونی میسر است.

نظریه گروهی، تمام فعالیت‌های معنی‌دار سیاسی را در شرایط کشمکش گروهی توضیح می‌دهد. سیاست‌گذاران به طور مداوم در صدد پاسخ به فشارهای گروهی در چانه‌زنی‌ها، مذاکره‌ها و توافق بین تقاضاهای متفاوت گروه‌های بانفوذ قرار دارند. سیاست‌مداران تلاش می‌کنند ائتلاف حداکثری از گروه‌ها پدید آورند. برای این کار، آنها در تعیین اینکه چه گروه‌هایی در نهایت در ائتلاف حداکثری باشند، آزادی عمل دارند. هر مقدار همگونی سیاست‌گذاران بیشتر باشد، شمار منافع همگون بیشتر می‌شود و آنها در گزینش گروه‌ها برای شکل دادن به ائتلاف حداکثری، آزادی انتخاب بیشتری خواهند داشت. بنابراین، اعضای مجلس نمایندگان که از حوزه‌های انتخاباتی بزرگتر و عمدتاً متفاوت‌تری هستند، به نسبت سناتورها انعطاف‌پذیری کمتری دارند و رئیس‌جمهور انعطاف‌پذیری بیشتری از اعضای کنگره و سناتورها، دارد. دستگاه‌های اجرایی نیز تاکنون برای جلب نظر حامیان گروه خود فعالیت کرده‌اند.

احزاب به مثابه ائتلاف گروه‌ها محسوب می‌شوند. ائتلاف حزب دموکرات، از دوره روزولت تا حال حاضر، از کارگران، ساکنان مراکز شهری، گروه‌های قومی، کاتولیک‌ها، فقرا، روشنفکران لیبرال، سیاهان و جنوبی‌ها بودند. مشکلات امروز حزب دموکرات در آمریکا را می‌توان تا حد زیادی به این ائتلاف گروهی نارضایتی جنوبیان و اختلاف گروهی بین گروه‌های قومی و کارگران سفیدپوست و سیاهان مرتبط دانست. ائتلاف جمهوری خواهان شامل ساکنان روستایی و شهرهای کوچک، طبقه متوسط، سفیدها، پروتستان‌ها، کارگران

یقه سفید و حومه‌نشینان می‌شوند.

نظام کلی گروه‌های همسو و خودنظام سیاسی {در آمریکا} از چند طریق، تعادل را حفظ می‌کنند. ابتدا، گروه پنهان بزرگ و عمدتاً فراگیری در جامعه آمریکا وجود دارد که از نظام قانون اساسی و قواعد حاکم بر بازی حمایت می‌کنند. این گروه‌ها همیشه آشکار نیستند، اما می‌توانند برخی گروه‌هایی که نظام را تهدید به برهم زدن این تعادل می‌کنند، به شدت گوشمالی دهند.

دوم، عضویت گروهی مشترک، تعادل را با جلوگیری از دورشدن گروه از ارزش‌های متداول، حفظ می‌کند. افرادی که به یک گروه تعلق دارند، به گروه دیگری هم وابسته‌اند و این واقعیت، تقاضاهای گروه‌ها را معتدل می‌سازد، زیرا از خواست آنها برای مجازات اعضای خود به خاطر وابستگی به گروه دیگر جلوگیری می‌کند.

در نهایت، نظارت و موازنه ناشی از رقابت گروهی نیز به حفظ تعادل در این نظام کمک می‌کند. برای مثال، هیچ گروه خاصی اکثریت را در جامعه آمریکا شکل نمی‌دهد. قدرت هر گروهی توسط قدرت گروه‌های رقیب تحت نظارت قرار دارد. کارکرد مراکز قدرت تعادل بخش نظارت بر نفوذ هر گروه خاص و حمایت از افراد در برابر احجاف است.

۵-۱- نقدی بر مدل گروهی

معمولا خط مشی ها، همسو با مواضع گروه هایی هستند که از نفوذ بیشتری برخوردارند و از مواضع و دیدگاه های گروه هایی که موقعیت خوبی ندارند، دور می شوند. در جریان مبارزه گروه ها، هنگامی که بر سر جایگاه نقطه تعادل، توافق شود خط مشی بر اساس آن تنظیم خواهد شد، بنابراین خط مشی نشان دهنده ی نقطه تعادلی است که گروه های متخاصم دائما برای دستیابی به آن تلاش می کنند. قانون گذار، داور این مبارزه گروهی است و با داوری خود، تلاش های موفقیت آمیز گروه های پیروز را تایید می کند و شرایط تسلیم شوندهگان و مصالحه جویان را ثبت می نماید و آن را از طریق قوانین موضوعه، اعلام می دارد.

مراتب نفوذ گروه ها به تاثیر عواملی چون تواناییهای اعضا، امکانات مالی، قدرت سازماندهی و رهبری، میزان دسترسی به تصمیم گیرندگان و هماهنگی قبلی آنها، بستگی دارد.

عضویت افراد در گروه های مختلف جلوی تخطی گروه ها از ارزش های حاکم و پذیرفته شده را می گیرد زیرا گروه ها با این دسته از افراد واکنش خشونت آمیز ندارند.

۶- مواضع سیاسی ایران

۶-۱- مواضع سیاسی ایران قبل از قوام

از پیامدهای سیاسی جنگ، تسلط نمایندگان سیاسی و فرماندهان قشون نیروهای متخاصم بر حکومت های محلی بود. در کردستان، حکومت های محلی در کنترل قشون عثمانی یا روس بودند. در شهر کرمانشاه، آلمانی ها بر مواضع مسلط بودند و حاکم کرمانشاه به شدت متأثر از سیاست های آنها بود. شونمان (Shwnman)، نماینده دولت آلمان در کرمانشاه، به حاکم منطقه تبدیل شد و کنسول انگلیس و روسیه را از شهر اخراج کرد و آنها به همدان فرار کردند (احرار، ۱۳۵۲: ۲۰۶). با ورود ترک های عثمانی به همدان، حاکم این شهر که هواخواه روس ها بود از مسند قدرت برکنار و منزل های مردم، به ویژه اتباع انگلیس و روس، غارت شدند (فروتن، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

ایران عصر قاجار از نظر مواضع سیاسی چه سیاست داخلی و چه خارجی احوالی آشفته داشت به خصوص که دولت های بیگانه هر یک در پی به دست آوردن منافع برای خود بودند. دولتمردان ایران وضع خود را بطور مشخص نمی دانستند بلکه همواره در تردید به سر می بردند. چنانکه می بینیم در مبارزات خود علیه بابیه با روحانیون همسو بودند امیرکبیر که صدارت وقت را بر عهده داشت، از یک طرف بابت را مخالفتی برای اصلاحاتی که آغاز کرده بود می دانست و از یک طرف در اختلافات داخلی مؤثر و ایجاد تفرقه می نمود.

سیاست های داخلی دولت برای از بین بردن این اعتقاد کاملا مشخص بود اما سیاست های داخلی و خارجی در ابتدای تشکیل دولت، در زمینه سازی و ایجاد فرقه ی بابت بی تأثیر نبوده است.

۶-۲- مواضع سیاسی ایران قبل از مصدق

نظام سیاسی ایران در عصر پهلوی اول:

[رضا شاه] در مجموع، سراسر کشور را می‌دوشید، دهقانان، عشایری‌ها و کارگران را له می‌کرد واز حاکمان زمین دار عوارض سنگینی می‌گرفت. در حالی که فعالیت‌هایش به نفع طبقه‌ی جدید ((سرمایه‌داران)) بازرگانان، دارندگان انحصار، مقاطعه‌کاران و نورچشمی‌های سیاسی بود. تورم، مالیات سنگین و سایر اقدام‌های او موجب پایین آمدن سطح زندگی شد. (فوران، ص ۳۳۱ به نقل از میلسپو: امریکاییان در ایران)

- شکل اجرایی حکومت، استبدادشرقی در قالب نظامی غرب‌گرا بود: شاه در رأس هرم قدرت قرار داشت و بر هر سه قوه ریاست می‌کرد. از بدو تشکیل نخستین کابینه به ریاست محمد علی فروغی (ذکاء الملک) در ۱۳۰۴ش وظیفه‌ی وزرا تا حد رابط بین وزارتخانه و شاه و اطاعت محض از وی تقلیل یافت. (هدایت، ص ۳۷۰-۳۷۱) دوام کابینه و مدت زمان خدمت نخست وزیران بستگی تام به رأی شاه داشت و امر به استعفا بی‌چون وچرا به اجرا در می‌آمد، (مکی، ج ۴، ص ۱۰۵) سرانجام، قدرت در دست شاه متمرکز گردید، شاهی که خاستگاه نهادین و کلیدی او، ارتش بود. به همین سبب می‌توانیم رژیم رضا شاهی را استبداد نظامی بنامیم. (فوران، ص ۳۳۲)

- برنامه حکومت برای تحول ساختار سنتی جامعه، اصلاحات از بالا یا نوسازی آمرانه بود که بر بافت قدیمی تحمیل شد. آهنگ شتابان فرایند نوسازی و تعارض برنامه‌های دولتی با وضع اجتماعی و بویژه با شعایر دینی، ناهمگونی محسوسی پدیدآورد که پذیرش عمومی را به همراه نداشت. پیدایش قشر جدید کارمند در پایتخت یکی از پیامدهای آن بود که در آغاز به دلیل برنامه‌های اصلاحی شاه، پایگاه اجتماعی وی محسوب می‌شد ولی بتدریج دیدگاه آنان نسبت به حکومت پهلوی تغییر یافت و حتی نسل جوانتر این طبقه در زمره‌ی مخالفان شاه قرار گرفتند (آبراهامیان، ص ۱۹۰-۱۹۲)، بسیاری از آنان که برای تحصیلات عالی به اروپا اعزام شدند، با مشاهده‌ی فضای باز کشور‌های اروپایی و مقایسه آن با شرایط اختناق و استبدادی ایران، جذب حزب‌های سوسیالیستی شدند (کاتوزیان، ص ۱۷۰) سیاست‌های اصلاحی و غیر دینی حاکمیت، مخالفت این طبقه و نارضایتی عمیق علما و رهبران دینی را برانگیخت و شاه هرگز نتوانست از حمایت این طبقه برخوردار شود، ولی در همراه کردن قشری از طبقه‌ی بالای قدیمی موفقیت داشت (آبراهامیان، ص ۱۸۸-۱۸۹) برنامه نوسازی در ترکیب جمعیتی بی‌تأثیر نبود. طبقات شهری خصوصاً در تهران به نحوی فزاینده رشد کرد.

۷- اوضاع اقتصادی ایران

۷-۱- اوضاع اقتصادی ایران قبل از قوام

پس از مرگ شاه عباس اول، حکومت مرکزی رو به ضعف گذاشت. این ضعف نه تنها در زمینه سیاسی و نظامی، بلکه در وضعیت اقتصادی کشور نیز آشکار شد. بروز قیام‌هایی در داخل و تهاجم همسایگان (عثمانیان و اوزبکان) به سرحدات کشور و وقوع درگیری‌های نظامی، از پیامدهای زمامداری شاه‌صفی در تحولات سیاسی عصر صفویه بود. در نظام ارضی موجود که کشاورزی یکی از ارکان مهم آن را تشکیل می‌داد، کشاورزان از داشتن زمین محروم بودند.

زمین‌های کشاورزی در اختیار شاه و مالکان بزرگ و حکام محلی قرار داشت و بخشی از زمین‌ها نیز به‌عنوان تیول و یورت و سیورغال، در دست بزرگان ایلات، رجال نظامی، حکام و روحانیون بود. کشاورزان که تولیدکنندگان اصلی محصولات بودند، ناگزیر می‌شدند از زمین‌های اجاره‌ای استفاده کنند و به پرداخت بهره مالکانه براساس قاعده تسهیم بین رعیت و مالک مجبور می‌شدند. از آنجا که در حاکمیت نظام بزرگ مالکی، رعایا امنیت حقوقی و قضایی ندارند و فاقد سرمایه و امکانات لازم برای تولید هستند، بهره اصلی را مالکان و یا شاه (توسط وزرا و ناظران خویش در زمین‌های خاصه که به اجاره داده شده بود) می‌بردند و تولیدکنندگان متحمل فشار مالیاتی و بهره مالکانه و انواع کتک‌کاری و ستم‌ها می‌شدند.

مورخان شوروی در مجموع با تکیه بر میزان درآمد سالیانه دولت صفوی در دوره‌های مختلف و با مقایسه ایران با کشورهای فرانسه و انگلستان آن زمان نتیجه می‌گیرند که در قرن یازدهم هجری (هفده میلادی)، ایران از نظر ترقی اقتصادی بسیار از فرانسه و انگلستان عقب بوده است (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۵: ۵۸۶). آنان بر این عقیده‌اند که ایران حتی در دهه‌های اول این قرن — که مصادف با دوره شکوفایی اقتصادی ایران است — به‌طور کلی نتوانست به سطحی نظیر سطح اقتصادی دوره قبل از مغول برسد (همان، ص ۵۳۵).

۷-۲- اوضاع اقتصادی ایران قبل از مصدق

اقتصاد ایران از جمله بخش‌هایی که در طول دوران گذشته کمتر تحول تأثیر گذار و درون زایی را در آن شاهد بوده‌ایم. اقتصاد ایران در یک دوره طولانی بر بخش کشاورزی و تولید کالاهای سنتی متکی بوده است و اگر در دوره‌هایی احداث برخی از کارخانجات مورد توجه قرار گرفته‌اند نه تنها این تولیدات بومی نشدند بلکه به طور پراکنده و در نقاط خاصی متمرکز بوده‌اند. شاید همان گونه که بیشتر محققان تأکید کرده‌اند، مشکل اصلی جامعه ایران و بالطبع اقتصاد را استبداد تشکیل می‌داد. شاه به هر کس می‌خواست می‌بخشد و از هر کس می‌خواست سلب مالیت می‌کرد و بنابراین فقدان امنیت جانی و مالی نبود تضمین کافی حقوق مالکیت مانع رونق اقتصادی و تجمع ثروت و ابداع و نوآوری و در نتیجه گسترش تولیدات صنعتی گردید امری که در اروپای صنعتی رد یک سیر تاریخی اصلاح شده و با چاره‌اندیشی مناسب متفکران آن رفته رفته توسعه اقتصادی را به وجود آورده است.

این دوره از تاریخ اقتصادی ایران تحولات و بحران‌های فراوانی را در بر می‌گیرد. تدوین و ارائه طرح انقلاب سفید (لویح دوازده‌گانه) که به انقلاب شاه و ملت معروف بود شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاصی را بر ایران حاکم کرد. بخش کشاورزی از طریق اصلاحات ارضی توسعه گسترده‌ای یافت و روابط و مناسبات ارباب رعیتی ذر جهت روابط و مناسبات سرمایه داری قرار گرفت و مزارع مکانیه کشت و صنعت، قطب‌های کشاورزی، شرکت‌های سهامی زراعی با روش جدید کشاورزی یکی پس از دیگری پدید آمدند. "مقصود واقعی از این اصلاحات ایجاد نظام جدیدی از درون نظام قدیمی بود به گونه‌ای که به بهترین وجه در خدمت منافع بورژوازی وابسته و در حال رشد داخلی و سرمایه انحصاری غرب قرار گیرد. قرار بود شاه با وارد کردن بخش کشاورزی ایران در اقتاد ملی جهانی و با فراهم آوردن امکان رشد کشت و صنعت و تبدیل کشاورزان از جا کنده شده و اضافی به اومپن پرولتاریا و گروهی از کارگران صنعتی به عنوان یک پیوند

دهند عمل کند. مقصود از برنامه اصلاحات ارضی نیز این بود که کشاورزان به دو گروه دارای زمین و فاقد زمین تقسیم شوند و شانس وحدت کشاورزان و دست زدن به یک انقلاب دهقانی کاهش یابد. (امیراحمدی، ۱۳۸۱) "اصلاحات ارضی در چند مرحله به اجرا در آمد اما جنبه اصلاحات کشاورزی برنامه اصلاحات ارضی ضعیف بود بنابراین در پایان اجرای این برنامه اهداف این طرح تحقق نیافت. این اهداف عبات بوند از: " رشد و توسعه امور زراعی و کشاورزی در جهت تأمین نیازمندی‌های مردم و کاهش وابستگی ایران به محصولات کشاورزی وارداتی. این اهداف نه تنها تحقق نیافت بلکه نیاز ایران به واردات کشاورزی را افزون تر کرد. (سیف الهی، ۱۳۷۴) " یعنی ۱۵ سال بعد از انقلاب شاه و ملت روستایی و روستاهای ایران به واردات مواد غذایی از خارج وابسته بودند و روز به روز این وابستگی بیشتر می‌شد. " تا جایی که به ادعای منابع خارج میزان واردات کشاورزی در فاصله سال های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ با افزایش ۱۴ درصدی رو به رو بوده است (حسینیان، ۱۳۸۳) ". این واقعیت که قبل از اصلاحات ارضی ایران یکی از صادرکنندگان مواد غذایی بودف بیشتر ما را به تعجب و می‌دارد. گزارشگران سازمان ملل و پژوهندگان غربی که درباره اصلاحات ارضی به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند در مورد شکست این اصلاحات گزارش می‌دهند که فقیرتر همیشه شدن میلیون روستایی، سیر صعودی بیکاری، کار با مزد کم در طی دهه‌ی ۱۹۶۰ و آبیاری ناکافی. رشد فرآورده‌های کشاورزی در سال تنها دو درصد بود، حال آنکه سالانه سه درصد بر تعداد جمعیت و شش درصد بر خرج زندگی افزوده می‌شد. در سال ۱۹۸۶ برای نخستین بار دولت شروع به واردات گندم برای تغذیه مردم کرد. (رزاقی، ۱۳۸۱)

۸- اوضاع اجتماعی ایران

۸-۱- اوضاع اجتماعی ایران قبل از قوام

رویارویی نیروهای نظامی متفقین و متحدین و حضور مداوم و متناوب آنها در این منطقه به قتل و کشتار بسیاری از مردم منجر شد؛ از عوامل مهم این قتل و کشتار، مقاومت مردم در برابر خواسته‌های آنها بود. علاوه بر حضور نیروهای نظامی دولت‌های متخاصم، رقابت و درگیری میان ایل‌ها، عشایر و اشرار منطقه و تجاوزهای آنها موجب کشته‌شدن تعداد زیادی از مردم شد. نبود ثبات سیاسی، هرج و مرج و آشفتگی حاکم بر شهرها و روستاهای منطقه نیز از عوامل مهم افزایش قربانیان جنگ بودند. مواجهه نیروهای ژاندارمری حامی آلمانی‌ها با ایلات و عشایر در بروجرد و مبارزه علیه آنها باعث نابودی بسیاری از ساکنان بروجرد و اموال آنها شد. رضاقلی قائم‌مقامی، مترجم فرمانده نیروهای ژاندارمری در این منطقه و شاهد عینی این حوادث، می‌گوید: «پس از کشته‌شدن تعداد زیادی از نیروهای ژاندارمری توسط تعدادی از ساکنان روستای کیوره بروجرد، ماژور دماره فرمان حمله به این روستا را صادر کرد و دسته‌ای از نیروهای ژاندارمری به تمامی خانه‌ها و عمارات روستایی و اماکن و انبارهای سوخت و ارزاق مردم حمله کرده و به آتش کشیدند و تعدادی از ساکنان روستا به انتقام کشته‌شدن نیروهای ژاندارم به قتل رسیده و اجساد آنان در گودالی به‌صورت دسته جمعی زیر خاک دفن گردید» (قائم‌مقامی، بی‌تا: ۲۷ و ۲۸). تسلط‌ناداشتن حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی بر اوضاع سیاسی، نظامی، اجتماعی، شیوع قحطی و خشکسالی و پس از آن، کمبود مواد غذایی و نایاب‌شدن غلات و نان از عوامل مهم مرگ‌ومیر بسیاری از مردم بودند؛ کشته‌شدن هزاران نفر در غرب ایران بر اثر قحطی و گرسنگی باعث کم‌شدن جمعیت این منطقه شد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۳۶ق/۱۲۹۷ش: ش بازبایی ۴۷۴۵۰-۲۴۰). با نظارت‌نکردن حکومت مرکزی بر مناطق غربی، مسئولان حکومتی قتل و غارت مردم را تشدید کردند و بسیاری از شدت گرسنگی از بین رفتند؛ به‌صورتی که تمام اهالی یک روستا از گرسنگی جان باختند (مامقی، ۱۳۹۱: ۳۸ تا ۳۹). ناتوانی اداره مالیه همدان در پرداخت حقوق به اداره نظمی سبب شد که رئیس اداره نظمی از مقام خود کناره‌گیری کند و این، بی‌نظمی و ناامنی در شهر را افزایش داد (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۳۶ق/۱۲۹۶ش: ش بازبایی ۴۳۷۷-۲۴۰). نبود نیروی نظمی کافی و کمبود تعداد نیروهای قزاق و ژاندارم برای تأمین نظم شهرها و روستاها باعث ناامنی اجتماعی شد و به آشوب‌ها دامن زد و بستر مناسبی برای اجرای سیاست‌های متخاصمان فراهم کرد. تعداد نیروهای قزاق و ژاندارم به‌حدی کم بود که نمی‌توانستند نظم را برقرار و از اغتشاشات جلوگیری کنند. در کردستان، اشرار با استفاده از وضع موجود، ظلم بسیاری به مردم کردند و تعداد کم قزاق‌های مستقر در این ناحیه نتوانستند از تعدی و تجاوزهای آنها جلوگیری کنند (سازمان اسناد ملی ایران، بی‌تا: ش بازبایی ۱۶۵۶-۲۹۳). در شهر کرمانشاه نیز بسیاری از مردم بر اثر تحریک‌های آلمانی‌ها علیه حکومت امیرمفخم، حاکم کرمانشاه، شورش کردند و هرج و مرج در شهر ایجاد شد. با توجه به کمبود نیروهای ژاندارم، وقوع خونریزی و اغتشاش و تعطیلی بازار بسیار نزدیک بود (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۳۳ ق: ش بازبایی ۱۱۷۳-۲۹۳). به دنبال هجوم قشون عثمانی به قصرشیرین، مردم برای جلوگیری از تعرض نظامیان به کوه‌ها پناه بردند اما سه نفر از ساکنان کشته شدند. در هجوم اول عثمانی‌ها به کردند

صدوده نفر و در سومین حمله آنها دوازده نفر به قتل رسیدند (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۳۴ ق: ش بازیابی ۳۰۸۷-۲۴۰).

۸-۲- اوضاع اجتماعی ایران قبل از مصدق

با روی کار آمدن دولت نوگرای رضاشاهی، پروژه نوسازی آغاز گردید و این وضعیت، منازعه میان فرآیند نوسازی و ارزش‌های سنتی، عرفی و دینی را در پی داشت. بنابراین شکاف حاصل از این منازعه تا پایان عمر سلسله پهلوی ادامه داشت. تاثیرات فکری مشروطیت و حضور طبقه جدید تحصیل‌کردگان غرب در کنار طبقه حاکم، بیش از هر عامل دیگری سبب رویکرد پهلوی اول به مدرن‌سازی در کشور گردید. رضاشاه به تاسیس ارتش مدرن دست زد، زیرا تصور می‌کرد مدرن‌سازی ارتش نوسازی سایر بخش‌های جامعه را باعث می‌شود. رضاشاه با جذب امکانات مالی، افزایش کادر آموزش دیده، ایجاد ارتش متحدالشکل، و تاسیس دانشکده افسری به رشد طبقه متوسط جدید یاری رساند. طبقه افسران، به عنوان بخشی از حاملان فرآیند نوسازی، در عرصه دگرگونی‌های اجتماعی موثر بودند. کلیه اقداماتی که برای نوسازی ارتش به کار گرفته شد از اهداف رضاشاه در نوسازی اقتدارگرایانه نشأت می‌گرفت. به طور مثال، قانون نظام اجباری، علاوه بر نوسازی در سایر قسمت‌های اداری جامعه، در ایجاد یکپارچگی موثر بود. (زهیری، ۱۳۸۱)

۹- اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در زمان قوام و مصدق

۹-۱- اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در زمان قوام

قوام السلطنه از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه وارد دربار شد و تا زمان ۵ پادشاه بعد از او هم دارای مقامات بزرگ بود. قبل از مشروطیت ۲ بار صدر اعظم شد و مدتی هم ریاست دربار مظفرالدین شاه را بر عهده داشت که میرزا احمد خان وزیر حضور با پیشکشی پنج هزار اشرفی به مظفرالدینشاه این لقب با از آن خود ساخت و معروف شده به میرزا احمد خان «قوام السلطنه».

قوام چندی در دربار ناصرالدینشاه منشی حضوری بود ولی سودای تحصیل در اروپا داشت بعد از مرگ ناصرالدینشاه تصمیم به ادامه تحصیل در اروپا گرفت ولی صدارت امین الدوله دایی او چندی این تصمیم به تعویق انداخت پس از کناره گیری امین الدوله از صدارت قوام عازم اروپا شد و قریب سه سال به تحصیل پرداخت توقف وی در اروپا در طرز تفکرش اثر گذاشت صاحب‌نظر و متجدد شد و به اصول دموکراسی اعتقاد پیدا کرد از این رو در راه استقرار مشروطه کوشش‌های زیادی نمود و تا آخر عمر به رژیم مشروطه وفادار ماند.

عصر روز ۲۴ تیر ۱۲۸۸ - جنگ در تهران که از چند روز قبل بین قوای قزاق و مجاهدین مشروطه خواهان آغاز شده بود با شکست قوای قزاق و پیروزی مشروطه خواهان پایان پذیرفت.

قوام پش از صدور فرمان مشروطیت تا فوت مظفرالدینشاه همچنان رئیس دفتر بود. پس از انتخاب شدن سردار اسعد

بختیاری به وزارت امور داخله میرزا احمد خان قوام السلطنه را به معاونت وزارت داخله برگزید. حضور قوام در عمارت بهارستان و عضویت او در هیئت صدور احکام او را با کمیسیون عالی آشنا ساخت و سردار اسعد علاقه زیادی به قوام پیدا کرد. سردار اسعد در امور دیوانی و اداری سابقه‌ای نداشت پس به شخصی که این سابقه را داشته باشد نیاز داشت و او در بین مشروطه خواهان کسی مناسبتر از قوام را نیافت. بعد از سردار اسعد مستوفی الممالک نخست وزیر شد و او میرزا احمد خان قوام السلطنه را به وزارت جنگ منصوب کرد. قوام در کابینه صمصام السلطنه وزارت داخله را عهده دار بود. و از همان زمان برای تشکیل ژاندارمری اقدام کرد. واز افسران سوئدی برای این امر در نظر گرفت اولین گروهی که در ۱۲۹۰ ش. وارد ایران شدند ۳ نفر بودند که بعد از این تعداد بیشتر شد. او در طول زندگی سیاسی خود همیشه به ژاندارمری توجه خاص داشته است. بعد از صمصام السلطنه میرزا محمد علی خان علاء السلطنه به رئیس الوزرای انتخاب شد و میرزا احمد خان را وزیر مالیه کرد. و مدتی هم فرمانروایی آذربایجان را به عهده داشت.

قوام پس از اینکه برای دومین بار از سوی مجلس به مقام وزرای انتخاب شد مهم ترین مشکلی در این زمان تندیهای رضاخان سردار سپه بود. قوام کسی نبود که در مقابل خود سری های سردار سپه سکوت کند ابتدا در مقام موعظه و نصیحت با سردار صحبت کرد و سپس به رهبری سید حسن مدرس در مجلس او را موعظه کرد که حملات مجلس به سردار سپه ابعاد گسترده ای یافت و در مطبوعات نیز منعکس شد.

قوام انتخابات در دوره پنجم (۱۳۰۲) باز هم کاندیدای نماینده مجلس شد اما این بار از تهران و رای لازم را آورد. ولی قبل از افتتاح مجلس به اروپا تبعید شد و در ۱۶ مهر ۱۳۰۲ توسط وزارت جنگ به اتهام رهبری شبکه ترور رضاخان بازداشت شد و به اروپا تبعید گردید (۱۳۰۹-۱۳۰۲)

با برکناری قوام زمینه برای زمامداری سردار سپه فراهم شد و فرمان رئیس الوزرائی وی توسط احمد شاه امضاء شد. [با مخالفت انگلیسی ها با قوام و موافقتشان بارضاخان باعث شد در ۹ آبان ۱۳۰۴ زمینه خلع قارجاریه اعلام شود. قوم پس از هفت سال از اروپا به ایران بازگشت مشروطه به اینکه در لاهیجان به چایکاری و برنجکاری پرداختند]. قوام پس از سقوط را اروپا را در پیش گرفت ولی دولت حکیمی از صدور گذرنامه برای او خودداری کردند و او با گذرنامه عادی به فرانسه رفت، دولت حکیمی برای قوام پرونده ای تشکیل داد و قوام پس از اطلاع از پرونده مطروحه روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۷ به تهران بازگشت و توسط جرائد له و علیه او استقبال بی سابقه ای به عمل آمد.

قوام در اروپا نامه ای نصیحت آمیز در کمال ادب و فروتنی برای شاه فرستاد و در آن متذکر شد «برای مملکت هیچ خطری بزرگتر و لطمه ای عظیم تر از این نیست که تنها وثیقه بقای ایران یعنی قانون اساسی وسیله بازیچه و دستخوش تغییر و تبدیل گردد...»

عریضه سرگشاده قوام از روی حسن نیت و تواضع کامل و براساس خیرخواهی و جلوگیری از استبداد در ایران نوشته

شده بود در شاه تأثیر سوئی بخشید و در جواب نامه ای اهانت آمیز به امضای حکیمی برای قوام ارسال داشت و در پایان، نامه لقب «جناب اشرف» را از او سلب نموده بود.

۲-۹- اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوران مصدق

۹-۲-۱- تهاجم روس و انگلیس

اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به سقوط دولت رضا شاه منجر شد و این اشغال باعث تضعیف ارتش، امنیت و شهروانی شد. نیروهای بریتانیا و شوروی بی آن که با مقاومت پایداری از سوی ارتش رو به رو شوند بخش های وسیعی از خاک کشور را به اشغال خود در آوردند.

۹-۲-۲- فروپاشی ارتش

با حمله نیروهای متفقین به ایران میزان صحت و اعتبار نیروی نظامی ایران به طور کلی «ارتش نوین ایران» برای همگان روشن و تصورات و ادعاهای بی اساس رضا شاه و اعلامیه هایی که ستاد ارتش اعلام می کرد بر ملا شد. با سقوط رضا شاه ارتش جدیدی که او ایجاد کرده بود از هم پاشید. در دوره رضا شاه ارتش پیوستگی زیادی با سلطنت داشت. به عبارت بهتر ارتش پشتیبان سلطنت محسوب می شود. اما با حضور نیروهای بیگانه بعد از شهریور ۱۳۲۰ ارتش مجالی برای قدرت نمایی پیدا نکرد. در شمال نیروی دریایی با صدماتی که به تجهیزات آن زده شد از میان رفت. نیروهای انگلیس ناوهای کرکس، شاهرخ، شهباز، سیمرغ را تصرف و ناوهای پلنگ و ببر را انهدام کردند.

۱۰- تصویری از دولت های قوام و مصدق

اوضاع آشفته ی کشور در اواخر عمر مجلس چهاردهم، این مجلس را به فکر تعیین نخست وزیری مقتدر انداخت، که در نهایت پس از کش و قوسهای فراوان احمد قوام، سیاست مدار قدیمی و کار کشته مقام نخست وزیری را در دست گرفت. نفوذ روز افزون اتحاد جماهیر شوروی در ایران، اوضاع در هم ریخته کردستان، و تهدید قاضی محمد، تشکیل فرقه دموکرات در آذربایجان و قدرتمند تر شدن روز افزون حزب توده در صحنه سیاسی ایران، و عدم خروج نیرو های شوروی پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، همه از دلایلی بود که احمد قوام را کاندیدای مناسبی برای پست نخست وزیری، جهت مقابله با این مشکلات نموده بود. قوام در سال ۱۳۲۵ سازمانی به نام حزب دموکرات ایران تشکیل داد. وی با تشکیل این حزب در فکر شکست نامزد های سلطنت طلب و طرفدار انگلیس در انتخابات مجلس پانزدهم و در عین حال ربودن فرصت های مناسب از دست نیروهای حزب توده بود. در واقع برای تمام افرادی که خطر حزب توده و احزاب چپ را بالای سر خود حس میکردند، تشکیل حزب دموکرات مژده بزرگی بود. قوام با انتخاب عنوان حزب دموکرات در نظر داشت این حزب را جانشین فرقه دموکرات قدیم، و رقیب فرقه دموکرات آذر بایجان نشان دهد. حزب دموکرات در برنامه خود خواستار اصلاحات گسترده اقتصادی، اجتماعی و اداری بود. این برنامه ((تجدید نظر اساسی در نیروهای امنیتی کشور را وعده میداد.)) در این برنامه همچنین توزیع زمینهای دولتی، اعطای حق رای به زنان، تشکیل انجمن های

ایالتی مقرر در قانون اساسی ، ساخت مدارس و در مانگاه ها ، و اجرای پروژه های آب رسانی روستایی نیز وعده داده شده بود. کمیته مرکزی حزب از دو گروه اشراف شمالی ضد انگلیس و روشنفکران تند رو غیر توده ای تشکیل میشد . حزب شعبات استانی ، ناحیه ای ، و محلی و سازمانهای زنان و جوانان و سازمان شبه نظامی ایجاد کرد . و فراکسیونی منضبط تشکیل داد . البته حزب دموکرات آگاهانه از جنبش کارگری دوری می جست تا باعث دشمنی حزب توده نشود . هنگامی که با تشکیل حزب دموکرات ، هشتاد کرسی از مجلس پانزدهم به دست کاندیدا های حزب دموکرات افتاد ، حزب دموکرات به اوج موفقیت های خود رسید . ولی شتابی که قوام برای تضعیف حزب توده و شاه داشت ، باعث گشته بود که وی افراد مختلفی را به داخل حزب بیاورد ، و همین امر منجر به تضاد و شکاف فراوانی در حزب گشت . و این اختلافات و کناره گیری از حزب ، اکثریت قوام را از بین برد . و در نهایت منجر به استعفای قوام از نخست وزیری شد . با رفتن قوام ، شکاف های بیشتری در بین دموکراتها پیش آمد . و در نهایت طرح بلند پروازانه قوام برای ایجاد سازمان سیاسی منضبط و احتمالاً دولت تک حزبی راه به جایی نبرد .

۱۱- سیاست های دولت مصدق

۱۱-۱- نخست وزیری مصدق

با نخست وزیر شدن مصدق روابط ایران با شرکت نفت انگلیس وارد مرحله ای جدید شد. از همان ابتدای ملی شدن صنعت نفت مصدق از حمایت مردم برخوردار بود و اگر نفت ملی شد از پشتیبانی و حمایت مردم بهره مند بود. حمایت مردم از مصدق از یک سو و از سوی دیگر عناصر و عوامل مهم دیگری بودند که می توانستند در این مبارزه سهمیم باشند که یکی از این عناصر عامل ارتش بود.

یکی از کانون های اصلی قدرت سلطنت، ارتش محسوب می شد. در اولین دوره نخست وزیری مصدق، ارتش به عنوان یک نهاد در راستای اهداف سیاسی شاه و دربار مورد استفاده قرار می گرفت. در نخستین دوره از زمامداری دکتر مصدق، بیشتر به مسئله نفت و مبارزه با استعمار انگلیس انجام می شد. اما در دومین مرحله از نخست وزیری دکتر مصدق در صدد بود که وزارت جنگ را از اختیار شاه خارج کند تا از کارشکنی های دربار جلوگیری کند و موفق شد که بر طبق قانون، وزارت جنگ را تحت نظر و تابعیت نخست وزیری در آورد. اما در درون ارتش کانون ها و گرایش های مهمی نقش ایفاء می کردند. در این دوره مورد بحث ما سه گرایش سیاسی و مهم در درون ارتش وجود داشت که عبارت بودند از: سازمان نظامی افسران حزب توده، کانون افسران تصفیه شده و سازمان افسران ناسیونالیست. در اینجا به بررسی، این سه گرایش نظامی در تحولات سیاسی ایران در دوره نخست وزیری دکتر مصدق می پردازیم. اما در ابتدا توضیح مختصری درباره حزب کبود، نهضت ملی و گروه رزم آرا ارائه خواهد شد.

رویدادهای مختلفی در دوره اول نخست وزیری دکتر مصدق انجام شد: از جمله واقعه ۲۳ تیر ماه ۱۳۳۰، ۱۴ آذر ماه ۱۳۳۰ و دخالت فرماندهان نظامی و انتظامی در انتخابات دوره هفدهم مجلس، که دکتر مصدق را به این نتیجه رساند باید مسئولیت وزارت جنگ را بر عهده بگیرد. و بر طبق قانون اساسی مشروطه وزارت جنگ باید در اختیار دولت باشد. سرلشکر ارفع معتقد است که «... من می دانستم که مقصود واقعی به قدرت رسیدن مصدق حذف و برکناری سلسله ی پهلوی می باشد، که سعی خواهد کرد با از بین بردن ارتش این اقدام را عملی سازد... ما تصمیم گرفتیم که از ملی شدن صنعت نفت پشتیبانی کنیم، ولی با درهم ریزی و دست اندازی به ارتش و حقوق سلطنت به هر طریقی مخالفت نماییم.»^۱ دکتر مصدق برای اطمینان بخشیدن به شاه که از قدرت بر علیه او استفاده نخواهد کرد انتخاب رئیس شهربانی را به شاه واگذار می کند و طی نامه ای که در ۴ خرداد ماه ۱۳۳۰ به شاه می نویسد اظهار می کند «پیشگاه اعلیحضرت همایونی به شاهنشاه چون مدت خدمت چاکر به محض خاتمه کار نفت به سر خواهد رسید، برای ریاست شهربانی کل کشور به

^۱ - ارفع، در خدمت پنج سلطان، پیشین، ص ۴۳۶.

هیچ وجه نظر نمی‌تواند به عرض برساند و تعیین آن فقط منوط به اداره ملوکانه است^۲. بنابراین این طور به نظر می‌رسد که سرلشکر زاهدی و سرلشکر بقایی سعی داشته‌اند در این حادثه دولت مصدق را ضعیف و ناتوان نشان دهند. روز پنج‌شنبه چهاردهم آذر ماه یک بار دیگر تهران شاهد حوادث و رویدادهای اسفناک و مناظره شرم‌آوری برای مقابله و انتقام جویی بین رهبران حزب توده ایران و نیروی انتظامی و اوباش که تحت حمایت پلیس و ارتش بودن رخ داد. دکتر مصدق از زمانی که تصدی وزارت جنگ را به عهده گرفت تا هنگامی که واقعه ۹ اسفند به وقوع پیوست در این راستا اقدامات و تحولات اساسی را انجام داد، که در برابر این تحولات عده‌ای افسران ارتش که تصفیه شده بودند و از این عمل دکتر مصدق ناراضی و مخالف این اقدامات بودند دست به یک سری توطئه‌چینی و عمل متقابل در برابر دکتر مصدق را انجام دادند. نخستین مشکل در روابط دولت با مجلس بر سر تمدید حکومت نظامی بروز کرد که در فروردین ۱۳۳۱ در تهران اعلام شده و قرار بود در ۲۱ مرداد خاتمه یابد و با مخالفت نمایندگان مجلس دولت مجبور شد لایحه تمدید را پس بگیرد. صبح روز ۲۱ مهر ماه سرلشکر حجازی و برادران رشیدیان به اتهام توطئه بر علیه دولت دستگیر شدند. دکتر فاطمی وزیر خارجه و سخنگوی دولت در کنفرانس مطبوعاتی اطلاعات زیر را در دسترس خبرنگاران داخلی و خارجی گذاشت:

۱۱-۲- سیاست‌های دولت قوام

قوام در اثر توقف طولانی در اروپا و مطالعه در نوع حکومت‌ها به حکومت قانون و مشروطیت دل‌بستگی داشت و از این رو از سنگر دفتر مخصوص، شاه را تشویق به اعطای مشروطیت می‌نمود. قوام فرمان مشروطیت را به خط زیبای خود نوشت و آن را به امضاء نزد مظفرالدین شاه برد و در اثر اصرار سرانجام فرمان را به توشیح رسانید. قوام در سال ۱۳۲۴ پس از فوت نریمان خان قوام السلطنه وزیرمختار ایران در اتریش با اهداء ۲۵ هزار اشرفی برای خود از شاه لقب قوام السلطنه گرفت.

پس از خلع محمدعلی شاه و اداره‌ی کشور به وسیله سپهسالار و سردار اسعد از طرف سردار اسعد به معاونت وزارت داخله منصوب شد. در مرداد ۱۲۸۹ در کابینه‌ی اول مستوفی‌الممالک، وزارت جنگ را احراز کرد. در ۱۲۹۰ هـ. ش در کابینه‌ی دوم محمدولی خان سپهدار تنکابنی به وزارت عدلیه منصوب شد و در مرداد همان سال در هیئت دولت صمصام السلطنه بختیاری به وزارت داخله رسید. و در هر سه ترمیم کابینه در وزارت داخله باقی ماند.

در مهرماه به دنبال حمله جناح راست، برنامه‌های قوام به هم خورد. این حمله عبارت بود از شورش‌های عشایری به رهبری رؤسای جنوبی؛ آشوب در ارتش به رهبری شاه و اعمال فشار قدرت‌های غربی به ویژه انگلیس. حرکت عشایر بلافاصله به شورش‌های فراگیر تبدیل شد. آغازگر این شورش ناصر قشقایی بود که به دلیل ترس از قدرت حزب توده افراد

^۲- نامه‌های دکتر مصدق، محمد ترکمان، جلد ۲، تهران، نشر هزاران، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷.

ایل خود را بسیج کرد و اعلام کرد که کمونیسم، الحاد و آنارشیسم سلطنت، ایران و اسلام را تهدید می‌کند. قشقایی‌ها که بلافاصله مورد پشتیبانی بختیاری‌ها قرار گرفتند، خواستار همان امتیازاتی شدند که به آذربایجان داده شده بود: انجمن ایالتی، تعیین مقامات محلی توسط همان انجمن، اختصاص ۵۵ درصد درآمدهای مالیاتی حاصل از آن دو استان برای خود استان‌ها و امتداد راه آهن تا اصفهان، شیراز و بوشهر. شورشیان عشایری ضمن اتحاد با خمسه، بویراحمدی‌ها، داودی‌ها و ممسنی‌های فارس و تنگستانی‌های حاشیه خلیج فارس، با قتل عام نظامیان پادگان‌های بوشهر و کازرون این دو شهر را به تصرف درآوردند. حدود پانزده هزار جنگجوی مسلح نیز در شیراز گردآمدند. شورشیان به تشویق اعراب خوزستان، شاهسون‌های اردبیل، افشارهای اردلان و کردهای کلهر کرمانشاه، تقاضای بیشتری کردند و خواستار انحلال کابینه‌ی ائتلافی، راه ندادن توده‌ای‌ها به کابینه‌ی آینده، انحلال سازمان‌های توده‌ای در جنوب و دادن دو پست وزیر مشاور به آنان، به عنوان نمایندگان «نهضت جنوب» شدند. (یرواند ابراهامیان ۱۳۸۲، ص ۲۸۹ و ۲۹۰).

قوام السلطنه درباره‌ی انتخابات مجلس پانزدهم می‌نویسد: «پس از حل مشکلات آذربایجان تصمیم گرفتیم انتخابات مجلس شورای ملی را بلادرنگ شروع کنیم و قبل از این که حزب توده و سازمان‌های وابسته بدان قوای منهدم خود را بار دیگر آرایش و نظم دهنده انتخابات مجلس را بدون مداخله‌ی هواداران سیاست شوروی به پایان رسانیم. بدین منظور اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات ایران را احضار کردم و از آنان خواستم که برای هر حوزه‌ی انتخابیه، به تعداد لازم کاندیداهای حزب را در نظر بگیرند و جهت تصویب قطعی در جلسه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب که از آن پس هفته‌ای سه روز با حضور من در محل دبیرخانه‌ی کل حزب تشکیل می‌یافت مطرح سازند. واضح است که در آن موقع نیز منتظر الوکاله‌ها از هرسوی به جانب من روی آوردند و همچنین افراد وابسته به دربار و ستاد ارتش داوطلب نمایندگی بودند. اعضای کمیته‌ی مرکزی نیز هرکدام به افراد معینی در یک حوزه‌ی واحد علاقمنند بودند و غالباً برای تعیین کاندیدها اختلاف نظر به وجود می‌آمد و هر یک می‌کوشیدند تا شخص مورد نظر را تحمیل کنند. من در این میان در وضع بحران آمیز و بغرنجی قرار گرفته بودم. عده‌ای از ملاکین و سرمایه‌داران، مانند هراتی یزدی و ناصرالدین شاه میرزای ناصری که قبلاً به عضویت حزب دموکرات ایران درآمده بودند، علاوه بر این که حاضر بودند پیمان وفاداری را نسبت به رهبر حزب امضا کنند، پیشنهاد کردند برای مخارج متفرقه‌ی حزبی و کمک به پیشرفت آن، مبالغی به صندوق حزب مساعدت کنند و این در معنی از نظر من و همکاران نزدیکم معاضدت به ادامه و توسعه‌ی فعالیت حزب تلقی می‌شد. اکثر این پیشنهادها پذیرفته شد، ولی این رویه دستاویز مخالفین قرار گرفت و دشمنان دولت چنین شایع کردند که حزب دموکرات کرسی‌های مجلس را می‌فروشد و حال آنکه که مطلب غیر از این بود. اغلب کسانی که بدین ترتیب به مجلس راه یافتند دارای زمینه و نفوذ محلی بودند و به علاوه تماماً در حزب دموکرات عضویت داشتند و طبعاً حزب ترجیح می‌داد که نمایندگان از میان کاندیداهای حزبی انتخاب شوند، خاصه این که می‌خواستیم از انتخاب عناصر مرتجع و دسیسه‌باز ادوار سابق مجلس که هرگز قدمی به نفع مردم و مملکت برنداشته بودند ممانعت نمایم و مجلس را وسیله‌ی کشمکش و صحنه‌ی بازیگری‌های اینان که اغلب با مأمورین سفارتخانه‌های خارجی ارتباط داشتند، قرار ندهیم. کوشش

می‌کردم مجلس حتی المقدور از اشخاص بی طرف و کسانی که پیوند و بستگی به سیاست های خارجی نداشتند تشکیل گردد تا به کمک آنان بتوانم نقشه های اساسی را که برای پیشرفت و ترقی کشور تنظیم کرده بودم به تصویب مجلس برسانم و اصلاحات را در مملکت شروع کنم. به همین جهت جوانان و کسانی را که به داشتن حسن سابقه متصف بودند و هنوز با ارتباط با بیگانگان آلوده و ناصالح نشده بودند تقویت کردم و به مجلس فرستادم (همان، ص ۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵).

۱۲- سقوط دولت قوام و فروپاشی حزب دموکرات:

قوام در خصوص سرنگونی دولت خویش و متعاقب آن حزب دموکرات، همچنین موضوع تجدیدنظر قرارداد ۱۹۳۳ نفت و دشمنی انگلیسی ها و عوامل داخلی را در سقوط دولت خویش مؤثر میدانند (همان، ص ۲۸۹-۲۹۵).

قوام همچنین در ادامه می گوید «بالاخره مجلس دوره ی پانزدهم در بیست و پنجم تیر ۱۳۲۶ افتتاح گردید. غیر از وکلای آذربایجان، که مخالفین بدست منصورالملک استاندار، آنان را از صندوق آراء بیرون آورده بودند، بقیه ی نمایندگان بر اثر مساعدت من و فعالیت حزب دموکرات انتخاب شده بودند و ظاهراً در بدو امر مورد احترام آنان بودم، در ابتدای تشکیل مجلس، وقت نمایندگان صرف دسته بندی های داخلی و به ویژه کشمکش بر سر انتخاب رئیس مجلس شد. حزب دموکرات ایران سردار فاخر حکمت نماینده ی فارس و عضو کمیته ی مرکزی حزب را کاندیداری ریاست مجلس کرد. مخالفین و مخصوصاً تعزیه گردانان اصلی آنان، یعنی دار و دسته ی عامیون نیز سیدحسن تقی زاده سفیر کبیر ایران در لندن را که بر طبق توصیه و دستور خاص از تبریز انتخاب شده بود، به عنوان داوطلب ریاست مجلس معرفی کردند. جراید پایتخت نیز به همین ترتیب به دو دسته ی مشخص تقسیم شدند. دسته ی اول هماهنگ روزنامه ی دموکرات ایران و دسته دوم به متابعت از روزنامه ی اطلاعات، یعنی شخص عباس مسعودی که از اعضای ثابت و لا یتغیر همان بانام نامیری و دایمی حکومت ایران است، برای موفقیت کاندیدای ریاست مجلس شورای ملی فعالیت می کردند. عباس میرزا اسکندری که در آن دوران از همدان انتخاب شده بود، زندگی سیاسی تقی زاده را به شدت مورد انتقاد قرار داد و در این راه شهادت زایدالوصفی از خود ابراز کرد. عباس میرزا به جهت مختلف و به مناسبت این که روزگاری از زعمای حزب توده بوده است، در مجلس مخالفین سرسختی داشت. مرتجعین و دست راستی ها او را تهدید کرده و قصد داشتند با اعتبارنامه اش مخالفت ورزند و او را از مجلس پانزدهم طرد کنند؛ ولی اسکندری پیش از آغاز حمله ی مخالفین و قبل از آن که اعتبارنامه اش به تصویب برسد، دل به دریا زد و به محض طرح اعتبارنامه ی تقی زاده شروع به فعالیت کرد.

۱۳- عوامل تاثیرگذار بر نزدیکی سیاست های قوام و مصدق

صرف نظر از سرنوشتی که چه «قوام» و چه «مصدق» دچارش شدند و نویسندگانی که هریک به فراخور گرایش های فکری و سیاسی خود، از یکی «فرشته» و از آن دیگری «دیو» ساختند تا به گمان خود به نسل های بعدی درس تاریخ بیاموزند؛ این نکته شایان توجه است که به رغم برخی دستاوردهای قابل تحسین، نه سرسختی و سازش ناپذیری مصدق مساله نفت و تجاوز بیگانه به استقلال و حقوق ملت ایران را حل کرد و نه سیاست اعطای امتیازات توسط قوام. با این

حال عمل‌گرایی و واقع‌بینی سیاسی قوام برخلاف آنچه تاکنون نمایانده شده الزاماً مخالف سیاست‌ورزی ایده‌آلیستی مصدق نبود بلکه با کمی دوراندیشی و همراهی، چه بسا هرکدام از این دو می‌توانست مکمل آن دیگری باشد تا ضمن کسب و حفظ امتیازات، احتمال شکست و به هدر رفتن فرصت‌ها در بزنگاه‌های مهم تاریخی کاهش یابد. درسی که برای امروز و فردای ایرانیان بسیار به‌کار خواهد آمد.

۱۴- سیاست‌های نزدیک قوام و مصدق

وقتی قوام از طرف مردم در معرض اعتراض و خطر جدی قرار می‌گیرد، مصدق با تمام قدرتش از او حمایت می‌کند و حتی بر سر این مسئله دوستانش در جبهه ملی را هم کنار می‌گذارد! سال‌ها قبل هم موقعی که دکتر مصدق در معرض خطر قرار می‌گیرد، قوام او را به کابینه‌اش دعوت و وزیر می‌کند! خود مصدق می‌گوید: «در شیراز بودم و قرار بود رژیم عوض شود و در نتیجه به خطر افتادم. مدتی مخفی شدم، ولی قوام که وقتی بعد از سید ضیا نخست‌وزیر شد، از من خواست وزیر مالیه او شوم» آنها هم قوم و خویش بودند و هم هدفشان یکی بود، فقط شیوه‌هایشان فرق می‌کرد. مصدق دوست داشت وجیه‌المله باشد، اما برای قوام فقط قدرت مطرح بود و خود را سیاستمدار و زمامداری بلامنازع می‌دانست. به طور مشخص این حالت از دوره‌ای در قوام تقویت شد که ماجرای حزب دموکرات در آذربایجان پیش آمد و به تفصیلی که در تواریخ آمده، او خود را فاتح آذربایجان می‌دانست، در حالی که در آن ماجرا، در واقع انگلیس و آمریکا برای مقابله با شوروی تلاش و قوای روس را از آذربایجان بیرون کردند، یعنی در واقع آذربایجان به خاطر جنگ قدرت بین روسیه از یک طرف و انگلستان و آمریکا از طرف دیگر آزاد شد و قوام این را به حساب خودش گذاشت!

نگاه قوام و مصدق به دین و روحانیون هم یکسان بود و هر دو به شدت به جدایی سیاست از دیانت اعتقاد داشتند و در عمل هم بسیار جدی این نگاه را دنبال می‌کردند. جالب اینجاست که اسم قوام به ضد دین بودن در رفته بود، ولی مصدق در عمل تندتر از او رفتار می‌کرد. قابل ذکر است که آیت‌الله کاشانی بعد از ۳۰ تیر، می‌خواست به شکل جدی پیام‌های اسلامی را به سایر کشورها، از جمله هند، پاکستان، کشمیر، تونس، لبنان و... هم برساند و در همین راستا تصمیم داشت مرکزی را در ایران ایجاد کند، کما اینکه قبلاً تشکل مبارزین یا مجاهدین یا علمای بزرگ اسلامی مطرح شده بود که بیابند و برای کشورهای اسلامی و حکومت اسلامی تکلیف تعیین کنند، اما با کارشکنی‌های دولت و مسائلی که بعدها پیش آمد، عملاً این طرح منتفی گردید.

از خلال خاطرات زیادی که باقی مانده‌اند، مخصوصاً نوشته‌های ارسنجانی، کاملاً روشن می‌شود که مصدق تصمیم داشت نخست‌وزیری را به قوام یا زاهدی تحویل بدهد! پس از استعفای مصدق، وقتی در مجلس هفدهم برای نخست‌وزیری رأی‌گیری می‌شود، باز همین دو نفر مطرح می‌شوند. در مجلس چهاردهم که نخست‌وزیری مصدق مطرح شد، در ابتدا کسانی به مصدق رأی دادند که هویت سیاسی‌شان مشکوک است، از جمله جمال امامی که اولین کسی بود که به مصدق رأی داد! جالب اینجاست که مصدق دقیقاً برخلاف نص صریح قانون اساسی اعلام کرد: به شرطی نخست‌وزیری

را می‌پذیرم که نمایندگی‌ام سر جایش باقی بماند که اگر روزی از نخست‌وزیری کنار رفتم، به شغل نمایندگی خودم برگردم!

۳۰ تیر تقاطع دوباره مصدق و قوام در بزرگراه تاریخ بود؛ انقطاع دوباره محبوبان و مطلوبان قدرت و تقطیع دوباره عاقبت‌اندیشی و عافیت‌طلبی. محمد مصدق و قوام‌السلطنه پیشتر و بیشتر از آن چند دوره شانه به شانه هم دویده بودند. هر دو اشراف‌زاده‌ای بودند منتسب به دربار قاجار؛ ناصرالدین شاه وقتی محمد ۱۰ ساله بود پسر کوچک میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر را «مصدق‌السلطنه» خواند و احمد وقتی با مظفرالدین شاه از سفر سوم فرنگ بازگشت «قوام‌السلطنه» شد. مصدق پس از مستوفی‌گری خراسان، دکترای حقوقش را از دانشگاه نوشاتل سوئیس گرفته بود و قوام قبل از فرمانروایی خراسان، عازم اروپا شد تا حقوق بخواند.

مصدق در اروپا بود که خبر رسید وثوق‌الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را امضا کرده است؛ همان عاملی شد برای انتشار نامه‌ها و مقاله‌هایی علیه برادر بزرگتر قوام. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ برای مصدق و قوام به یک اندازه گران آمد؛ مصدق والی فارس بود و چون دولت کودتایی رضاخان و سید ضیاء‌الدین طباطبایی را به رسمیت نشناخت از مقامش استعفا داد؛ قوام والی خراسان بود و در برابر کودتا موضع منفی اتخاذ کرد، اما آنقدر در مسندش ماند و مخالفت کرد که سید ضیاء، کلنل پسیان را کفیل استانداری فارس کرد و جزای سرپیچی قوام شد بازداشت در زندان عشرت‌آباد در روز سیزده بدر سال ۱۳۰۰ یکه تازی سید ضیاء نه برای احمدشاه قاجار خوشایند بود و نه برای رضاخان؛ شاه سیدضیاء را وادار به استعفا کرد و تظاهرات گسترده مردمی در مسجدشاه تهران و میدان بهارستان هم مدد رسان شد.

مجلس پنجم شورای ملی دیدارگاه دیگر مصدق و قوام بود؛ هر دو وکالت مردم تهران را بر عهده داشتند؛ اما قوام با توطئه‌چینی رضاخان که نخست‌وزیر شده بود روبه‌رو و به اتهام توطئه برای قتل رضاخان بازداشت شد، اما احمدشاه شفاعت کرد و قوام با وجودی که از مصونیت پارلمانی برخوردار بود به اروپا تبعید شد. پس از سقوط قاجار و جلوس رضاخان بر تخت سلطنت، قوام و برادرش وثوق‌الدوله راهی موطن خود شدند؛ وثوق به وزارت و وکالت رسید اما قوام به لاهیجان رفت و به کشاورزی و برنجکاری و چایکاری مشغول شد. در همان ایام مصدق هم که خانه‌نشین شده بود، در اواخر سلطنت رضاشاه به زندان افتاد و پس از چند ماه آزاد شد و به احمدآباد رفت.

۱-۱۴- مصاف مصلحت و منزلت

دکتر مصدق در دور دوم انتخابات مجلس شانزدهم، بار دیگر جامه وکالت پوشید و در اسفند ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساند؛ پس از استعفای حسین علاء بر تن مصدق ردای صدارت انداختند و وی با دو برنامه راهی دفتر نخست‌وزیری شد؛ اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت. انتخابات مجلس هفدهم آوردگاه مصدق و دربار شد. کار به جایی رسید که پس از انتخاب ۸۰ نماینده، مصدق دستور توقف انتخابات حوزه‌های باقیمانده را صادر کرد. بالاخره مجلس تشکیل شد اما با مخالفت اقلیت مجلس تحت رهبری سیدحسن امامی و عدم ابراز

تمایل مجلس سنا به بقای مصدق در مسند، وی در ۱۶ تیر اعلام کرد که قصد کناره‌گیری از نخست‌وزیری را دارد. آیت‌الله کاشانی در واکنش به مخالفت مجلس سنا در تأیید ادامه زمامداری مصدق، اعلامیه شدیداللحنی صادر کرد. از طرف احزاب، گروه‌ها، اصناف و بازاریان نیز تلگراف‌ها و نامه‌های فراوانی در حمایت از مصدق به مرکز ارسال شد.

تحت فشار گروه‌های سیاسی و درخواست‌های مکرر مردم و اظهار تمایل مجلس شورای ملی، شاه به‌رغم مخالفت مجلس سنا، فرمان نخست‌وزیری مصدق را صادر کرد. مصدق این بار اعطای اختیارات شش‌ماهه و درخواست مقام وزارت جنگ را پیش شرط پذیرش مقام نخست‌وزیری قرار داد. شاه از دادن مقام وزارت جنگ به نخست‌وزیر امتناع کرد و مصدق استعفا داد. مصدق در متن استعفانامه‌اش در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ خطاب به شاه نوشت: «بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند.» استعفانامه مصدق که به دست شاه رسید، گروهی ۴۰ نفره از نمایندگان مجلس تشکیل جلسه دادند و قرعه فال به نام احمد قوام زدند. ۲۷ نفر دیگر در همان نزدیکی گردهم آمدند تا وفاداری جاودانه خود را نسبت به مصدق اعلام کنند. مصدق و قوام در تقاطع تاریخ روبه‌روی هم ایستادند. پیری ۷۰ ساله رخت قدرت از تن به در کرده بود تا تردامن نشود از بازی قدرت، پیری ۷۹ ساله ننگ بدنامی جانشینی نیک‌نامان به جان خریده بود تا طریق مصلحت پی‌گیرد.

انتخاب قوام برای شاه گران بود؛ تجربه‌اش با مصدق حاکی از شکست وی در برابر نخست‌وزیران قدرتمند بود و از این رو در پی فردی ضعیف و انعطاف‌پذیر بود که قوام هیچ‌یک از این دو ویژگی را نداشت اما بر مرکب حمایت خارجی سوار بود. انگلیسی‌ها قوام را نخست‌وزیری می‌دانستند که می‌تواند مشکل شان را حل کند. یکی از معاونان وزارت خارجه بریتانیا گفته بود اگر قوام‌السلطنه نخست‌وزیر نشود و نظام حکومتی ایران از هم بپاشد و روس‌ها در شمال مداخله کنند، ما هم در صورت نیاز می‌توانیم در جنوب بر اساس توافق‌های گذشته، یک منطقه نفوذ برای انگلستان ترتیب دهیم. حسین مکی در کتاب وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در این‌باره می‌نویسد: «با ملاحظه مکاتبات و اسنادی که حاکی از روابط تیره دربار و قوام می‌باشد، پرواضح است که اگر از یک طرف فشار سیاست خارجی و از طرف دیگر ناراحتی دربار از حکومت دکتر مصدق نبود، شاید غیرممکن بود که شاه به حکومت قوام تن بدهد.» بازگشت قوام بوی مصلحت‌اندیشی داشت؛ انتخابی طبیعی در غیرطبیعی‌ترین شرایط. سرانجام با ۴۲ رای نمایندگان (کمتر از حدنصاب سه‌چهارم کل آرا) مجلس به نخست‌وزیری قوام ابراز تمایل کرد و بر اساس همین رای، شاه فرمان نخست‌وزیری قوام را با لقب «جناب اشرف» صادر کرد.

۲-۱۴- دوگانگی جمهوری خواهی و مشروطه خواهی

دوگانه قوام و مصدق، سرفصل دوگانگی جمهوریخواهی و مشروطه خواهی بود. یکی را چون قوام هوای جمهوریخواهی در سر بود؛ چنانکه در اعلامیه روز ۲۷ تیر تحت عنوان «کشتیان را سیاستی دگر آمد» سوگند خورد مردم را خوشبخت کند؛ ولو با زور: «وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال کنند و در راهی که در پیش دارم

مانع بتراشند یا نظم عمومی را به هم بزنند. اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد و چنانکه در گذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفان، کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم. حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده، روزی صدها تبه‌کار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره‌روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است.»

مصدق ملزومات جمهوریخواهی را فراهم نمی‌دید و بر تبار مشروطه‌خواهی استوارتر بود؛ چنانکه پیغام دوستانه‌ای برای شاه فرستاد، قرآنی همراه با یک دست‌نوشته: «مرا، دشمن قرآن بدانید اگر اقدامی برخلاف قانون اساسی انجام دهم یا در شرایطی که دیگران درصدد لغو قانون اساسی یا تغییر شکل حکومت کشورمان هستند، ریاست‌جمهوری را بپذیرم.» قوام که در اوان جوانی به واسطه خط زیبایی که داشت، فرمان مشروطیت به قلم وی نوشته شد و حتی رابط مظفرالدین شاه و مشروطه خواهان بود، حال برای مخالفان خط و نشان می‌کشید و مصدق که جوانه مشروطیت را زیر خار دخالت‌های دربار و ارتش محصور می‌دید، در پی التزام شاه به سلطنت بود، نه حکومت و برای آن بود که درخواست واگذاری وزارت جنگ را کرد.

دوگانه قوام و مصدق، دوپارگی منفعت خارجی‌ها و دربار و مصلحت عموم و احزاب بود. مصدق از پشتیبانی سه پایگاه روحانیت، بازار و احزاب و مردم برخوردار بود و قوام از پشتیبانی شاه و بریتانیا از مصدق. آنچه در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ رخ داد و پس از تظاهراتی خونین، شاه را سراسیمه در ساعت چهار بعدازظهر وادار به پذیرش استعفای قوام و پس از آن تمکین به خواسته‌های مصدق کرد، برآیند پیوند سه پایگاه نهادگرای حامی مصدق بود. یکی روحانیت به رهبری آیت‌الله کاشانی که با شنیدن نام قوام نهیب زد: «احمد قوام باید بدانند در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سال‌ها رنج و تعب شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند، نباید اختناق افکار عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید نمایند... اگر قوام ظرف ۴۸ ساعت نرود اعلام جهاد خواهیم کرد و شخصا کفن پوشیده پیشاپیش مردم به مبارزه خواهیم پرداخت... احمد قوام از حیث روح و جسم و اخلاق لایق زمامداری نیست به زور انگلیس‌ها برگزیده شده است.»

۳-۱۴- مواجهه مصدق و قوام

۳۰ تیر ۱۳۳۱ در تاریخ معاصر ایران از فرازهای به یادماندنی شده است آنجا که مصدق به تازگی و با دستی پر در دفاع حقوق از منافع ایران از دادگاه لاهه بازگشته بود و در انتظار رای اعتماد مجلس برای نخست‌وزیری‌اش و ترغیب بیشتر دیوان لاهه جهت صدور حکم به سر می‌برد. از این‌رو بود که ملت به خیابان ریختند و مجلس به رای اعتماد نخست‌وزیر تن داد، هر چند که سنا در ابتدا متهم به خشخاش گذاشت تا نشود آنچه که باید، اما نشد و در نهایت مرد صادق به شماره ۱۰۹ خیابان کاخ رفت.

از آن پس نخست‌وزیر در پی اینکه دخالت دربار را در امور کم کند و کارها در جهت صلاح کشور پیش رود خواست

تا اختیار وزیر جنگ را از شاه بگیرد و اینچنین بود که خاطر ملوکانه شاه برآشفست و معنای درخواست مصدق را بستن چمدان و رفتن از مملکت خواند. به این ترتیب مصدق مغضوب شد و قوام محبوب و ۴ روز پیش از آنکه مردم با خون خود بنویسند یا مرگ یا مصدق، قوام السلطنه برجای او تکیه زد. اما تکیه بر جای او زدن کار گزافی بود که قوام با اعلام توقیف کاشانی و حمایت لندن اشتباه استراتژیکی مرتکب شد و کاشانی که بعدها راهش از مصدق جدا شد در اعلامیه‌اش خطاب به وزیر دربار تهدید کرد که اگر مصدق سرکار بازنگردد و لبه تیغ تیز انقلاب به سوی دربار نشانه خواهد رفت و اینگونه مردم برای دفاع از مصدق بار دیگر به خیابان‌ها ریختند. اینچنین شد که دکتر مصدق وزارت دفاع را در دست گرفت، در لاهه پیروز شد خاتون‌های فتنه‌گر دربار را راند، امیران دسیسه‌باز را باز نشسته کرد و ستون استعمار داخل را شکست، هرچند که دسیسه‌گران و فتنه‌پردازان جوجه‌ای شوم را به تولد نشسته بودند که ۲۸ مرداد ۳۲ سر از تخم به درآورد و با دولت مصدق آن کرد که چون لکه‌ای سیاه بر پیشانی تاریخ همیشه ایران نشست.

«مصدق» سیاستمدار سرسخت و سازش‌ناپذیری بود که نه تنها حاضر به دادن امتیاز بیشتری به انگلستان و شوروی نبود، بلکه با پی گرفتن طرح ملی کردن صنعت نفت، پایه‌های قدرت شاه را که مبتنی بر حمایت خارجی بود هم به شدت متزلزل می‌کرد. شاه در هراس از اوج گرفتن قدرت مصدق و قوام از ترس ناکام ماندن سیاست‌های روی‌پردازانه مصدق و پیامدهایش، بار دیگر در برشی حساس از تاریخ معاصر ایران به یکدیگر رسیدند. مقطعی که «قوام» هرآنچه اندوخته بود تنها در پنج روز سراسر توفانی یکسره به باد رفت و وی را به صورت ناخواسته در مقابل شخصیت و راه مصدق قرار داد! تقابلی نابهنگام که برنده بی‌چون و چرای آن، دربار و شخص محمدرضا شاه بود.

اشتباه دیگر قوام در این مقطع انتشار بیانیه مشهور «کشتیان را سیاستی دیگر آمد» بود که تعبیر تند، گزنده و تهدیدهای آن سبب القای این مطلب می‌شد که قوام اصرار مصدق به دخالت دادن مردم در سرنوشت خود را «عوام‌فریبی» می‌داند و نسبت به حضور و نقش‌آفرینی مقامات مذهبی از جمله آیت‌الله کاشانی در وقایع خشمگین و نگران است. تهدید مردم به اینکه «دوره عصیان به سر آمده» و بعدها نقل این مطلب از او که اگر لازم شود «دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزانه صدها تبهکار از هر طبقه را به حکم بی‌شفقت قانون قرین تیره‌روزی خواهم کرد» باعث شد تا نتایج فجایع انجام شده توسط نیروهای نظامی در ۳۰ تیر به پای او نوشته شود.

اشتباه دیگر او این بود که گمان کرد دربار و انگلستانی که تا دیروز تا آن اندازه نسبت به او بی‌اعتماد و بی‌اعتنا بودند، اکنون دچار چنان استیصال شده‌اند که به ناچار اوضاع را به کف باکفایت او سپرده‌اند تا آنها را از بحران عبور دهد. غافل از آنکه در همان مدت اندک، شاه با افراد دیگری برای جانشینی او در حال مذاکره است و یکی از نفوذی‌های اصلی انگلستان در جبهه ملی (مظفر بقایی) در کار تغییر هدف اعتراضات از دربار و شخص محمدرضاشاه به سمت اوست. همو که بعد از برکناری قوام نیز صحنه‌گردان اصلی در مجلس برای سیاه‌نمایی هرچه بیشتر چهره‌اش نزد مردم بود و تلاش داشت با گرفتن مصوبه مجلس اموال او را هم مصادره کند. موضوعی که تنها با جوانمردی و مقاومت شخص مصدق به نتیجه نرسید.

۱۵-۱- سیاست های نزدیک قوام و مصدق

وقتی قوام از طرف مردم در معرض اعتراض و خطر جدی قرار می‌گیرد، مصدق با تمام قدرتش از او حمایت می‌کند و حتی بر سر این مسئله دوستانش در جبهه ملی را هم کنار می‌گذارد! سال‌ها قبل هم موقعی که دکتر مصدق در معرض خطر قرار می‌گیرد، قوام او را به کابینه‌اش دعوت و وزیر می‌کند! خود مصدق می‌گوید: «در شیراز بودم و قرار بود رژیم عوض شود و در نتیجه به خطر افتادم. مدتی مخفی شدم، ولی قوام که وقتی بعد از سید ضیا نخست‌وزیر شد، از من خواست وزیر مالیه او شوم» آنها هم قوم و خویش بودند و هم هدفشان یکی بود، فقط شیوه‌هایشان فرق می‌کرد. مصدق دوست داشت وجیه‌المله باشد، اما برای قوام فقط قدرت مطرح بود و خود را سیاستمدار و زمامداری بلامنازع می‌دانست. به طور مشخص این حالت ازدوره‌ای در قوام تقویت شد که ماجرای حزب دموکرات در آذربایجان پیش آمد و به تفصیلی که در تواریخ آمده، او خود را فاتح آذربایجان می‌دانست، در حالی که در آن ماجرا، در واقع انگلیس و امریکا برای مقابله با شوروی تلاش و قوای روس را از آذربایجان بیرون کردند، یعنی در واقع آذربایجان به خاطر جنگ قدرت بین روسیه از یک طرف و انگلستان و امریکا از طرف دیگر آزاد شد و قوام این را به حساب خودش گذاشت!

نگاه قوام و مصدق به دین و روحانیون هم یکسان بود و هر دو به شدت به جدایی سیاست از دیانت اعتقاد داشتند و در عمل هم بسیار جدی این نگاه را دنبال می‌کردند. جالب اینجاست که اسم قوام به ضد دین بودن در رفته بود، ولی مصدق در عمل تندتر از او رفتار می‌کرد. قابل ذکر است که آیت‌الله کاشانی بعد از ۳۰ تیر، می‌خواست به شکل جدی پیام‌های اسلامی را به سایر کشورها، از جمله هند، پاکستان، کشمیر، تونس، لبنان و... هم برساند و در همین راستا تصمیم داشت مرکزی را در ایران ایجاد کند، کما اینکه قبلاً تشکل مبارزین یا مجاهدین یا علمای بزرگ اسلامی مطرح شده بود که بیایند و برای کشورهای اسلامی و حکومت اسلامی تکلیف تعیین کنند، اما با کارشکنی‌های دولت و مسائلی که بعدها پیش آمد، عملاً این طرح منتفی گردید.

از خلال خاطرات زیادی که باقی مانده‌اند، مخصوصاً نوشته‌های ارسنجانی، کاملاً روشن می‌شود که مصدق تصمیم داشت نخست‌وزیری را به قوام یا زاهدی تحویل بدهد! پس از استعفای مصدق، وقتی در مجلس هفدهم برای نخست‌وزیری رأی گیری می‌شود، باز همین دو نفر مطرح می‌شوند. در مجلس چهاردهم که نخست‌وزیری مصدق مطرح شد، در ابتدا کسانی به مصدق رأی دادند که هویت سیاسی‌شان مشکوک است، از جمله جمال امامی که اولین کسی بود که به مصدق رأی داد! جالب اینجاست که مصدق دقیقاً برخلاف نص صریح قانون اساسی اعلام کرد: به شرطی نخست‌وزیری را می‌پذیرم که نمایندگی‌ام سر جایش باقی بماند که اگر روزی از نخست‌وزیری کنار رفتم، به شغل نمایندگی خودم برگردم!

۳۰ تیر تقاطع دوباره مصدق و قوام در بزرگراه تاریخ بود؛ انقطاع دوباره محبوبان و مطلوبان قدرت و تقطیع دوباره عاقبت‌اندیشی و عافیت‌طلبی. محمد مصدق و قوام‌السلطنه پیشتر و بیشتر از آن چند دوره شانه به شانه هم دیده بودند. هر

دو اشراف‌زاده‌ای بودند منتسب به درباره قاجار؛ ناصرالدین شاه وقتی محمد ۱۰ ساله بود پسر کوچک میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر را «مصدق السلطنه» خواند و احمد وقتی با مظفرالدین شاه از سفر سوم فرنگ بازگشت «قوام‌السلطنه» شد. مصدق پس از مستوفی‌گری خراسان، دکترای حقوقش را از دانشگاه نوشاتل سوئیس گرفته بود و قوام قبل از فرمانروایی خراسان، عازم اروپا شد تا حقوق بخواند.

مصدق در اروپا بود که خبر رسید وثوق‌الدوله قرارداد ۱۹۱۹ را امضا کرده است؛ همان عاملی شد برای انتشار نامه‌ها و مقاله‌هایی علیه برادر بزرگتر قوام. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ برای مصدق و قوام به یک اندازه گران آمد؛ مصدق والی فارس بود و چون دولت کودتایی رضاخان و سید ضیاء‌الدین طباطبایی را به رسمیت نشناخت از مقامش استعفا داد؛ قوام والی خراسان بود و در برابر کودتا موضع منفی اتخاذ کرد، اما آنقدر در مسندش ماند و مخالفت کرد که سید ضیاء، کلنل پسیان را کفیل استانداری فارس کرد و جزای سرپیچی قوام شد بازداشت در زندان عشرت‌آباد در روز سیزده بدر سال ۱۳۰۰ یکه تازی سید ضیاء نه برای احمدشاه قاجار خوشایند بود و نه برای رضاخان؛ شاه سیدضیاء را وادار به استعفا کرد و تظاهرات گسترده مردمی در مسجدشاه تهران و میدان بهارستان هم مدرسان شد.

مجلس پنجم شورای ملی دیدارگاه دیگر مصدق و قوام بود؛ هر دو وکالت مردم تهران را بر عهده داشتند؛ اما قوام با توطئه‌چینی رضاخان که نخست‌وزیر شده بود روبه‌رو و به اتهام توطئه برای قتل رضاخان بازداشت شد، اما احمدشاه شفاعت کرد و قوام با وجودی که از مصونیت پارلمانی برخوردار بود به اروپا تبعید شد. پس از سقوط قاجار و جلوس رضاخان بر تخت سلطنت، قوام و برادرش وثوق‌الدوله راهی موطن خود شدند؛ وثوق به وزارت و وکالت رسید اما قوام به لاهیجان رفت و به کشاورزی و برنجکاری و چایکاری مشغول شد. در همان ایام مصدق هم که خانه‌نشین شده بود، در اواخر سلطنت رضاشاه به زندان افتاد و پس از چند ماه آزاد شد و به احمدآباد رفت.

۲-۱۵- مصاف مصلحت و منزلت

دکتر مصدق در دور دوم انتخابات مجلس شانزدهم، بار دیگر جامه وکالت پوشید و در اسفند ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساند؛ پس از استعفای حسین علاء بر تن مصدق ردای صدارت انداختند و وی با دو برنامه راهی دفتر نخست‌وزیری شد؛ اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت. انتخابات مجلس هفدهم آوردگاه مصدق و دربار شد. کار به جایی رسید که پس از انتخاب ۸۰ نماینده، مصدق دستور توقف انتخابات حوزه‌های باقیمانده را صادر کرد. بالاخره مجلس تشکیل شد اما با مخالفت اقلیت مجلس تحت رهبری سیدحسن امامی و عدم ابراز تمایل مجلس سنا به بقای مصدق در مسند، وی در ۱۶ تیر اعلام کرد که قصد کناره‌گیری از نخست‌وزیری را دارد. آیت‌الله کاشانی در واکنش به مخالفت مجلس سنا در تأیید ادامه زمامداری مصدق، اعلامیه شدیداللحنی صادر کرد. از طرف احزاب، گروه‌ها، اصناف و بازاریان نیز تلگراف‌ها و نامه‌های فراوانی در حمایت از مصدق به مرکز ارسال شد.

تحت فشار گروه‌های سیاسی و درخواست‌های مکرر مردم و اظهار تمایل مجلس شورای ملی، شاه به‌رغم مخالفت مجلس سنا، فرمان نخست‌وزیری مصدق را صادر کرد. مصدق این بار اعطای اختیارات شش‌ماهه و درخواست مقام

وزارت جنگ را پیش شرط پذیرش مقام نخست‌وزیری قرار داد. شاه از دادن مقام وزارت جنگ به نخست‌وزیر امتناع کرد و مصدق استعفا داد. مصدق در متن استعفانامه‌اش در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ خطاب به شاه نوشت: «بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند.» استعفانامه مصدق که به دست شاه رسید، گروهی ۴۰ نفره از نمایندگان مجلس تشکیل جلسه دادند و قرعه فال به نام احمد قوام زدند. ۲۷ نفر دیگر در همان نزدیکی گردهم آمدند تا وفاداری جاودانه خود را نسبت به مصدق اعلام کنند. مصدق و قوام در تقاطع تاریخ روبه‌روی هم ایستادند. پیری ۷۰ ساله رخت قدرت از تن به در کرده بود تا تردامن نشود از بازی قدرت، پیری ۷۹ ساله ننگ بدنامی جانشینی نیک‌نامان به جان خریده بود تا طریق مصلحت پی‌گیرد.

انتخاب قوام برای شاه گران بود؛ تجربه‌اش با مصدق حاکی از شکست وی در برابر نخست‌وزیران قدرتمند بود و از این رو در پی فردی ضعیف و انعطاف‌پذیر بود که قوام هیچ یک از این دو ویژگی را نداشت اما بر مرکب حمایت خارجی سوار بود. انگلیسی‌ها قوام را نخست‌وزیری می‌دانستند که می‌تواند مشکل شان را حل کند. یکی از معاونان وزارت خارجه بریتانیا گفته بود اگر قوام‌السلطنه نخست‌وزیر نشود و نظام حکومتی ایران از هم بپاشد و روس‌ها در شمال مداخله کنند، ما هم در صورت نیاز می‌توانیم در جنوب بر اساس توافق‌های گذشته، یک منطقه نفوذ برای انگلستان ترتیب دهیم. حسین مکی در کتاب وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در این باره می‌نویسد: «با ملاحظه مکاتبات و اسنادی که حاکی از روابط تیره دربار و قوام می‌باشد، پرواضح است که اگر از یک طرف فشار سیاست خارجی و از طرف دیگر ناراحتی دربار از حکومت دکتر مصدق نبود، شاید غیرممکن بود که شاه به حکومت قوام تن بدهد.» بازگشت قوام بوی مصلحت‌اندیشی داشت؛ انتخابی طبیعی در غیرطبیعی‌ترین شرایط. سرانجام با ۴۲ رای نمایندگان (کمتر از حدنصاب سه‌چهارم کل آرا) مجلس به نخست‌وزیری قوام ابراز تمایل کرد و بر اساس همین رای، شاه فرمان نخست‌وزیری قوام را با لقب «جناب اشرف» صادر کرد.

۳-۱۵- دوگانگی جمهوریخواهی و مشروطه‌خواهی

دوگانه قوام و مصدق، سرفصل دوگانگی جمهوریخواهی و مشروطه‌خواهی بود. یکی را چون قوام هوای جمهوریخواهی در سر بود؛ چنانکه در اعلامیه روز ۲۷ تیر تحت عنوان «کشتیان را سیاستی دگر آمد» سوگند خورد مردم را خوشبخت کند؛ ولو با زور: «وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال کنند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را به هم بزنند. اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد و چنانکه در گذشته نشان داده‌ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفان، کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم. حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده، روزی صدها تبه‌کار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره‌روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است.»

مصدق ملزومات جمهوریخواهی را فراهم نمی‌دید و بر تبار مشروطه‌خواهی استوارتر بود؛ چنانکه پیغام دوستانه‌ای

برای شاه فرستاد، قرآنی همراه با یک دست‌نوشته: «مرا، دشمن قرآن بدانید اگر اقدامی برخلاف قانون اساسی انجام دهم یا در شرایطی که دیگران درصدد لغو قانون اساسی یا تغییر شکل حکومت کشورمان هستند، ریاست‌جمهوری را بپذیرم.» قوام که در اوان جوانی به واسطه خط زیبایی که داشت، فرمان مشروطیت به قلم وی نوشته شد و حتی رابط مظفرالدین شاه و مشروطه خواهان بود، حال برای مخالفان خط و نشان می‌کشید و مصدق که جوانه مشروطیت را زیر خار دخالت‌های دربار و ارتش محصور می‌دید، در پی التزام شاه به سلطنت بود، نه حکومت و برای آن بود که درخواست واگذاری وزارت جنگ را کرد.

دوگانه قوام و مصدق، دوپارگی منفعت خارجی‌ها و دربار و مصلحت عموم و احزاب بود. مصدق از پشتیبانی سه پایگاه روحانیت، بازار و احزاب و مردم برخوردار بود و قوام از پشتیبانی شاه و بریتانیا از مصدق. آنچه در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ رخ داد و پس از تظاهراتی خونین، شاه را سراسیمه در ساعت چهار بعدازظهر وادار به پذیرش استعفا قوام و پس از آن تمکین به خواسته‌های مصدق کرد، برآیند پیوند سه پایگاه نهادگرای حامی مصدق بود. یکی روحانیت به رهبری آیت‌الله کاشانی که با شنیدن نام قوام نهیب زد: «احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سال‌ها رنج و تعب شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند، نباید اختناق افکار عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید نماید... اگر قوام ظرف ۴۸ ساعت نرود اعلام جهاد خواهم کرد و شخصا کفن‌پوشیده پیشاپیش مردم به مبارزه خواهم پرداخت... احمد قوام از حیث روح و جسم و اخلاق لایق زمامداری نیست به زور انگلیس‌ها برگزیده شده است.»

۴-۱۵- مواجهه مصدق و قوام

۳۰ تیر ۱۳۳۱ در تاریخ معاصر ایران از فرازهای به یادماندنی شده است آنجا که مصدق به تازگی و با دستی پر در دفاع حقوق از منافع ایران از دادگاه لاهه بازگشته بود و در انتظار رای اعتماد مجلس برای نخست‌وزیری‌اش و ترغیب بیشتر دیوان لاهه جهت صدور حکم به سر می‌برد. از این‌رو بود که ملت به خیابان ریختند و مجلس به رای اعتماد نخست‌وزیر تن داد، هر چند که سنا در ابتدا مته به خشخاش گذاشت تا نشود آنچه که باید، اما نشد و در نهایت مرد صادق به شماره ۱۰۹ خیابان کاخ رفت.

از آن پس نخست‌وزیر در پی اینکه دخالت دربار را در امور کم کند و کارها در جهت صلاح کشور پیش رود خواست تا اختیار وزیر جنگ را از شاه بگیرد و اینچنین بود که خاطر ملوکانه شاه برآشفته و معنای درخواست مصدق را بستن چمدان و رفتن از مملکت خواند. به این ترتیب مصدق مغضوب شد و قوام محبوب و ۴ روز پیش از آنکه مردم با خون خود بنویسند یا مرگ یا مصدق، قوام‌السلطنه برجای او تکیه زد. اما تکیه بر جای او زدن کار گزافی بود که قوام با اعلام توقیف کاشانی و حمایت لندن اشتباه استراتژیکی مرتکب شد و کاشانی که بعدها راهش از مصدق جدا شد در اعلامیه‌اش خطاب به وزیر دربار تهدید کرد که اگر مصدق سرکار بازنگردد و لبه تیغ تیز انقلاب به سوی دربار نشانه خواهد رفت و اینگونه مردم برای دفاع از مصدق بار دیگر به خیابان‌ها ریختند. اینچنین شد که دکتر مصدق وزارت دفاع را در دست گرفت، در لاهه پیروز شد خاتون‌های فتنه‌گر دربار را راند، امیران دسیسه‌باز را باز نشسته کرد و ستون استعمار داخل را

شکست، هرچند که دسیسه‌گران و فتنه‌پردازان جوجه‌ای شوم را به تولد نشسته بودند که ۲۸ مرداد ۳۲ سر از تخم به درآورد و با دولت مصدق آن کرد که چون لکه‌ای سیاه بر پیشانی تاریخ همیشه ایران نشست.

«مصدق» سیاستمدار سرسخت و سازش‌ناپذیری بود که نه تنها حاضر به دادن امتیاز بیشتری به انگلستان و شوروی نبود، بلکه با پی گرفتن طرح ملی کردن صنعت نفت، پایه‌های قدرت شاه را که مبتنی بر حمایت خارجی بود هم به شدت متزلزل می‌کرد. شاه در هراس از اوج گرفتن قدرت مصدق و قوام از ترس ناکام ماندن سیاست‌های روی‌پردازانه مصدق و پیامدهایش، بار دیگر در برشی حساس از تاریخ معاصر ایران به یکدیگر رسیدند. مقطعی که «قوام» هرآنچه اندوخته بود تنها در پنج روز سراسر توفانی یکسره به باد رفت و وی را به صورت ناخواسته در مقابل شخصیت و راه مصدق قرار داد! تقابلی نابهنگام که برنده بی‌چون و چرای آن، دربار و شخص محمدرضا شاه بود.

اشتباه دیگر قوام در این مقطع انتشار بیانیه مشهور «کشتیانی را سیاستی دیگر آمد» بود که تعبیر تند، گزنده و تهدیدهای آن سبب القای این مطلب می‌شد که قوام اصرار مصدق به دخالت دادن مردم در سرنوشت خود را «عوام‌فریبی» می‌داند و نسبت به حضور و نقش‌آفرینی مقامات مذهبی از جمله آیت‌الله کاشانی در وقایع خشمگین و نگران است. تهدید مردم به اینکه «دوره عصیان به سر آمده» و بعدها نقل این مطلب از او که اگر لازم شود «دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزانه صدها تبهکار از هر طبقه را به حکم بی‌شفقت قانون قرین تیره‌روزی خواهم کرد» باعث شد تا نتایج فجایع انجام شده توسط نیروهای نظامی در ۳۰ تیر به پای او نوشته شود.

اشتباه دیگر او این بود که گمان کرد دربار و انگلستانی که تا دیروز تا آن اندازه نسبت به او بی‌اعتماد و بی‌اعتنا بودند، اکنون دچار چنان استیصال شده‌اند که به ناچار اوضاع را به کف باکفایت او سپرده‌اند تا آنها را از بحران عبور دهد. غافل از آنکه در همان مدت اندک، شاه با افراد دیگری برای جانشینی او در حال مذاکره است و یکی از نفوذی‌های اصلی انگلستان در جبهه ملی (مظفر بقایی) در کار تغییر هدف اعتراضات از دربار و شخص محمدرضاشاه به سمت اوست. همو که بعد از برکناری قوام نیز صحنه‌گردان اصلی در مجلس برای سیاه‌نمایی هرچه بیشتر چهره‌اش نزد مردم بود و تلاش داشت با گرفتن مصوبه مجلس اموال او را هم مصادره کند. موضوعی که تنها با جوانمردی و مقاومت شخص مصدق به نتیجه نرسید.

قوام السلطنه در اولین قدم، زندانیان سیاسی را آزاد کرد. و کمر همت به بازسازی و سازندگی بست. و باید با حکمت خاصی، عصیان‌ها، آشوبها و شورشهای سراسر کشور را آرام می‌کرد. (مانند قیام ضد امنیتی و کودتای سرهنگ پسیان در خراسان که از ۱۲ فروردین ۱۳۰۰ شروع شده بود؛ و یک حرکت یاغی گری و خودسرانه علیه دولت مرکزی بود و عاقبت غائله بنابه دوستی‌ها و روابط قوام با عشایر و خوانین خراسان در نهم مهر همان سال پایان گرفت و کردهای قوچان پس از نبرد سرش را از تن جدا کردند و به قوچان بردند. بماند که بعدها (بیشتر در زمان مصدق السلطنه) - و به کذا - وی را قهرمان حق پرست و وطن پرست و آزاده و ... نامیدند و همان سنت مرده پرسیتی و قهرمان تراشی).

قوام معتقد بود که شوروی در ایران مطامع ارضی دارد و خطری برای استقلال کشور است اما آمریکا چنین نیست و

چه بسا می‌تواند خنثی‌کننده توطئه انگلیس و روس در ایران باشد. اما حزب کمونیست در ایران تاخت و تاز داشت. به دستور شوروی کردها حرکتی جدایی‌طلبی - تحت نام خودمختاری کردها در جمهوری مهاباد (سه شنبه، ۲ بهمن ۱۳۲۴) - را سامان داده بودند و در تبریز هم جمهوری تبریز (۲۱ آذر ۱۳۲۴)

قوام و مصدق که شیوه‌ای متناقض داشتند اما قوام در اواخر خرداد ۱۳۳۱ دچار اشتباه محاسباتی شد و خواست در برابر عوامفریبی مصدق قدم علم‌کند و جاهت و آبرو و اندوخته سیاسی خود را در ترازو بگذارد. با استعفای مصدق (در ۲۵ تیر ۱۳۳۰)، از فرانسه به ایران آمد و برای پنجمین بار نخست وزیر شد اما پنج روز بیشتر نبود (تا وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱). قوام واقع بین و خونسرد، پس از دریافت فرمان، اعلامیه تحت نام «کشتییان را سیاستی دگر آمد» را منتشر کرد که بهانه به دست هوچی‌ها داد. گرچه مصدقی‌ها آن را مبارزات مردم علیه رژیم شاهنشاهی قلمداد می‌کنند که کاملاً بی‌ربط است. حزب توده علیه قوام گارد گرفت. همچنین اسلامگرایان به جهت اشاره قوام به "جدایی دین از سیاست" در اعلامیه‌اش، مخالف سرسخت شدند و حتی آیت‌الله کاشانی به همراه مذهبیون، بازارها را به تعطیلی کشانده و اخطار کردند که اگر قوام بر سر کار بماند، حکم جهاد می‌دهند! و در پی تظاهرات در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که چند نفر هم کشته شد، هوچی‌گری‌های طرفداران مصدق کار خود را کرد! و قوام برای همیشه از سیاست ایران رفت. و حتی به حکم مصدق خانه قوام، تاراج شد!

شکی نیست که پیشنهاد ملی‌شدن صنعت نفت را ابتدا او به شاه مطرح کرده بود اما بعدها مصدق السلطنه آن را هم مصادره به مطلوب کرد تا با تکرار دروغ، به نام وی تمام شود. چون مصدق بیشتر از قوام تقلید می‌کرد، یک ایده آلیست هوچی و عاشق هورا و کف و سوت خیابانی، و بی‌اصول. برای قوام، میزان "محبوبیت و جاهت ملی" و محبوب القلوب بودن، اهمیتی نداشت زیرا عوامفریب نبود! اما سیاست مصدق بر این منوال بود. قوام با اکثریت توده بی‌سواد جامعه و یا رجال فاسد سیاسی رابطه‌ای نداشت. دو رویی و دروغ هم برای قوام قابل تحمل نبود. همه چیز را با سوظن و بدبینی می‌نگریست زیرا تحرکات برخی اسما مقامات و یا دوستان را در ایجاد فتنه و فساد و بحران، می‌دانست. قوام هم "کاریزما" داشت و هم برای ملک و مملکت و منافع و مصالح ملی مفید فایده بود. نه مانند مصدق که تنها یک پیرمرد غشی بود و سیاستش ایران را به لبه پرتگاه کشانید. قوام یک زیرکی و توانایی خاصی داشت. نوکر هیچ قدرت خارجی هم نبود. دلالتی هم برای قدرتی بزرگ نکرد. لاقلاً از این بازیگر زیرک و پراگماتیک در عرصه سیاست، دو نامه تاریخی از وی به شاه به جا مانده که از مصدق السلطنه حتی آن دو هم نیست. به هیچ وجه "فرهین‌تگی و پختگی و درایت و تیزبینی" قوام قایل قیاس با مصدق السلطنه موج‌آفرین و پوپولیست نیست!

۵-۱۵- شرایط دوران مصدق

دکتر مصدق در آغاز دوران نخست‌وزیری‌اش گمان می‌برد می‌تواند با درآمد نفت، تمام نیازهای بودجه را تأمین کند و به مبارزه با فقر، بیماری و عقب‌ماندگی کشور در همه ابعاد همت گمارد. اما بزودی با شرایط کاملاً متفاوتی روبه‌رو شد و نه به عنوان یک انتخاب، بلکه با قرار گرفتن در عمل انجام شده، به اقتصاد بدون نفت روی آورد. دولت ابتدا کوشید تا با

گرفتن وام ۲۵ میلیون دلاری با نرخ بهره سه و نیم درصد از بانک صادرات و واردات آمریکا، تنگنای مالی خود را پشت سر گذارد. اما آمریکایی‌ها اعطای هرگونه وام را به حل مناقشه نفت موکول ساختند و علاوه بر قرار دادن دولت مصدق در تنگنای اقتصادی، موضع سیاسی این دولت در برابر مخالفانش را تضعیف کردند. در این میان اتحاد جماهیر شوروی نیز از پرداخت بدهی باقی مانده از جنگ جهانی دوم سرباز زد و دولت مصدق بیش از پیش تحت فشار قرار گرفت. دولت که ابتدا تصور می‌کرد قطع صدور نفت موقتی خواهد بود، با مشاهده بن بست در مذاکرات مربوط به حل مناقشه نفتی، دریافت که دوره‌ای طولانی از بحران اقتصادی پیش‌رو است. بنابراین برنامه‌های بلندمدت‌تری را برای اداره اقتصاد کشور تدارک دید که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱ صرفه جویی مالی

از آنجا که ریخت و پاش مالی همواره در سازمان‌های دولتی ایران وجود داشته و این موضوع با توجه به گستره و عمق نفوذ دولت در اقتصاد کشور، کلیت اقتصاد را تحت تأثیر قرار داده است، دولت مصدق پیش از هر اقدامی حذف هزینه‌های غیر ضروری، اصلاح سیستم مالیاتی و بازرگری در اداره دولت به منظور کاستن از هزینه‌ها و افزایش بازده را در دستور کار قرار داد و هزینه‌های خود در بودجه سال ۱۳۲۹ را از ۱۱/۲ میلیارد ریال به ۹/۷ میلیارد ریال در بودجه سال ۱۳۳۰ رساند.

۲ افزایش درآمدهای مستقیم دولت

راهکار دیگر دولت برای افزایش درآمد عمومی، بالابردن قیمت کالاهایی بود که تولیدشان در انحصار دولت قرار داشت. از همه مهم تر سیگار، چای، قند و شکر و تریاک بودند که مصرف بالایی داشتند و هرگونه افزایش در بهایشان، درآمد هنگفتی را عاید دولت می‌کرد. همچنین عوارض و حقوق گمرکی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. اما همین موضوع می‌توانست تبدیل به پاشنه آشیل دولت شود و نارضایتی مردم را افزایش دهد.

۳ جلب مشارکت مردم در سرمایه‌گذاری

روش دیگر دولت برای رفع تنگنای مالی، جلب مشارکت عموم مردم در اداره اقتصاد بود که با انتشار اوراق قرضه در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ صورت پذیرفت. اما این سیاست توفیق چندانی نداشت و فقط یک چهارم اوراق منتشر شد. فقر نسبی که بر اثر شرایط نامساعد اقتصادی دامن‌گیر بخش عمده‌ای از مردم شده بود، آنها را از خرید اوراق قرضه باز می‌داشت. ثروتمندان نیز به دلیل خصلت محافظه کارانه خود تمایلی به خرید اوراق نداشتند و چنین به نظر می‌رسید که عمده خریداران، گروهی از بازاریان پرشور طرفدار دولت بودند.

۴ بازرگری در بازرگانی خارجی کشور

از پیش از دوران زمامداری دکتر مصدق، تراز بازرگانی خارجی کشور منفی بود و بخش قابل توجهی از واردات را کالاهای تجملی و غیرضروری تشکیل می‌دادند. این موضوع به نوبه خود دولت را با کمبود ارز مواجه می‌ساخت. بنابراین کارشناسان اقتصادی دولت مصدق، واردات را به دو گروه کالاهای ضروری و تجملی تقسیم کردند و صادرات نیز در دو

گروه کالاهای کمتر و بیش‌تر قابل فروش جای گرفت. بر این اساس کالاهای تجملی را بازرگانانی می‌توانستند وارد کنند که موفق به صدور کالاهای کمتر قابل فروش شده باشند و کالاهای ضروری را می‌شد در ازای صدور کالاهای بیشتر قابل فروش وارد کرد. همچنین تعداد زیادی از اقلام وارداتی از گوشت و مرغ گرفته تا سلاح‌های نظامی و لاستیک و مشتقات آن در فهرست کالاهای ممنوع‌الورود قرار گرفتند.

۶-۱۵- شرایط دوران قوام

دوری قوام از قدرت دیری نپایید و در خرداد ۱۳۰۱ برای دومین بار در مسند نخست‌وزیری نشست. قوام در کسوت صدارت و مصدق در مسند نمایندگی مجلس چهارم شورای ملی هر دو نالان از خودسری‌های رضاخان بودند که در کابینه همچنان وزارت جنگ را عهده‌دار بود. قوام از یکسو مخالفت مجلس بالاخص مصدق و آیت‌الله سیدحسین مدرس با رضاخان را می‌دید و از سوی دیگر حمایت انگلیسی‌ها از وزیر جنگ و ناتوانی احمد شاه در عزلش را؛ رضاخان مطبوعات حامی خود را وادار کرد علیه قوام جوسازی کنند؛ برخی نمایندگان مجلس چهارم هم بر طبل استیضاح نخست‌وزیر کوبیدند که قوام خود استعفا داد و عمر دولت دومش که این بار هم هشت ماهه بود به سر آمد.

مجلس پنجم شورای ملی دیدارگاه دیگر مصدق و قوام بود؛ هر دو وکالت مردم تهران را بر عهده داشتند؛ اما قوام با توطئه‌چینی رضاخان که نخست‌وزیر شده بود روبه‌رو و به اتهام توطئه برای قتل رضاخان بازداشت شد، اما احمدشاه شفاعت کرد و قوام با وجودی که از مصونیت پارلمانی برخوردار بود به اروپا تبعید شد. پس از سقوط قاجار و جلوس رضاخان بر تخت سلطنت، قوام و برادرش وثوق‌الدوله راهی موطن خود شدند؛ وثوق به وزارت و وکالت رسید اما قوام به لاهیجان رفت و به کشاورزی و برنجکاری و چایکاری مشغول شد. در همان ایام مصدق هم که خانه‌نشین شده بود، در اواخر سلطنت رضاشاه به زندان افتاد و پس از چند ماه آزاد شد و به احمدآباد رفت.

در شهریور ۱۳۲۰ و با تبعید رضاشاه، مصدق و قوام از کنج عزلت بیرون خزیدند و راه سیاست گزیدند؛ اما در دو راه مختلف. مصدق در مجلس چهاردهم وکیل اول تهران شد و اولین کاری که کرد تصویب قانونی برای منع دولت از مذاکره در مورد امتیاز نفت تا زمان حضور نیروهای خارجی در ایران بود. قوام یکسال پس از سلطنت محمدرضاشاه جوان، سومین دوره نخست‌وزیری‌اش را آغاز کرد و همکاری نزدیک با آمریکا را جزو اصول اساسی سیاستش قرار داد. اولین دسته از نیروهای نظامی آمریکا تحت عنوان «میسون نظامی ایران» در آذر ۱۳۲۱ وارد ایران شدند و «میلسپو» برای دومین بار راهی ایران شد و امور خزانه‌داری را برعهده گرفت. مقارن سفر میلسپو، دو هیات مستشاری دیگر نیز به تهران آمدند. یکی به ریاست «سرلشکر جان گریلی» برای تجدید سازمان ارتش و دیگری به ریاست «سرهنگ نورمن شوارتسکف» برای نوسازی ژاندارمری.

فهرست منابع

- ابراهامیان، پرواند (۱۳۸۲) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی (تهران، نشر نی).
- ابراهیم فیوضات، دولت در عصر پهلوی، تهران، آگه، ۱۳۷۵، ص ۵۳
- ابریشمی، حمید، اقتصاد ایران، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۵، ص ۴۴
- اتابکی، منصور علی، بنی احمد، احمد، پنج روز رستاخیز ملت ایران، تهران ۱۳۳۷.
- احرار، احمد، (۱۳۵۲)، توفان در ایران، تهران: نوین..
- اخوان کاظمی، بهرام (اسفند ۱۳۸۶)، علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، زمانه سال ششم شماره ۶۶.
- ارسطو، ۱۳۸۶، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، امیرکبیر.
- ارسنجایی، حسن، یادداشتهای سیاسی، سی ام تیر ۱۳۳۱، تهران، پیرایه بامشاد، ۱۳۳۵.
- ارفع، حسن، در خدمت پنج سلطان، ترجمه سید احمدنواب، تهران، نشر مهر آئین، ۱۳۷۷.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸) روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ (تهران، قومس)
- ازغندی، علیرضا؛ نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، قومس، ۱۳۸۵، چاپ سوم، ص ۱۳.
- استوارت، ریچارد آ، در آخرین روزهای رضا شاه، تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰، ترجمه عبد الرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، بی نا، ۱۳۷۰.
- اسفندیاری بختیاری، ثریا، کاخ تنهایی، ترجمه نادعلی همدانی، تهران، انتشارات زریاب، چاپ هشتم، ۱۳۸۰.
- اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی ایرج اسکندری، به کوشش علی دهباشی، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
- اسلامیه، مصطفی، زندگینامه محمد مصدق، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۸.
- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۷۰، مستشاری نظامی آمریکا در ایران (۱)، ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، مرکز اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶.
- اشتریان، کیومرث، آسیب شناسی فرایند سیاست گذاری در ایران، وب سایت دانشجویان دکتر کیومرث اشتریان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- اصفهان، محمد معصوم بن خواجگی. ۱۳۶۸. خلاصه السیر. به اهتمام ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- افراسیابی، بهرام، خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۶۶.
- افشار، پرویز، تاریخ ژاندارمری ایران، قم، بی نا، ۱۳۳۳.
- امیراحمدی، هوشنگ و منوهر پروین، ایران پس از انقلاب، مترجم علی مرشدی زاده، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶
- امیر احمدی، احمد، خاطرات نخستین سپهد ایرانی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- امیر خسروی، بابک، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
- اولناریوس، آدام. ۱۳۶۹. سفرنامه اولناریوس. ترجمه حسین کردبچه. ج ۲. تهران: کتاب برای همه.
- ایدن، آنتونی، خاطرات ایدن، ترجمه کاوه دهگان، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۵۷.

- ایونز، مارک؛ نخبه‌گرایی، محمود شهابی، فرهنگ اندیشه، سال سوم، شماره دهم، ۱۳۸۳، ص ۱۲.
- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران، نشر نی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۷.
- آربلاستر، آنتونی، ۱۳۸۸، لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- آوانسیان، اردشیر، خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات شهاب ثاقب به همکاری انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- آوری، پتر (۱۳۷۷) تاریخ معاصر ایران ترجمه ی محمدریفقی مهرآبادی (تهران، عطایی).
- آیت قنبری، «ایران و موج اول مدرنیته»، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، ش ۱۲، صص ۱۴۰ - ۱۱۵
- آیت، حسن، چهره حقیقی مصدق السلطنه، تهران، نشر دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
- باتومور، تی بی؛ نخبگان و جامعه، علیرضا طیب، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱، چاپ دوم، ص ۱۱ و ۱۲.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. ۱۳۶۲. سیاست و اقتصاد عصر صفوی. چاپ سوم. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- باقر عاقلی، تیمورتاش در صحنه سیاست، تهران، جاویدان، ۱۳۷۲، ص ۲۳۸
- بزرگمهر، جلیل، تقریرات مصدق در زندان، به کوشش ایرج افشار، تهران، سهامی عام، ۱۳۵۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی (تهران، نشر نی).
- بقایی کرمانی، مظفر، خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، مصاحبه کننده حبیب الله لاجوردی، با مقدمه و ویرایش محمود طلوعی، تهران، علم، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- بولارد، ریدر ویلیام، خاطرات سر ریدر ویلیام بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران (نامه های خصوصی و گزارش های محرمانه)، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، تهران، کتاب های جیبی، ۱۳۵۷.
- بهرامی، روح الله، اسنادی از قیام سی ام تیر ۱۳۳۱، مرکز اسناد ریاست جمهوری، تهران، سازمان چاپ و انتشار، ۱۳۸۲.
- بیانی، خانابا. ۱۳۴۷. «اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفوی»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۳، شماره ۴، ص ۲۶۴-۲۲۳ و شماره ۵، ص ۲۰۸-۱۸۶.
- بیگلر پور، علیقلی، نفیسی، سعید، قائم مقامی، جهانگیر، تاریخ ارتش نوین ایران، بخش نخست از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی، تهران، اداره ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۴۵.
- پارسونز، واین، مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست ها، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، پژوهشکده مطالعات کاربردی، تهران، ۱۳۸۵
- پلیس ایران، تهران، روابط عمومی شهربانی کشور، ۲۵۲۳.
- پهلوی، اشرف (۱۳۷۷) چهره هایی در یک آئینه خاطرات اشرف پهلوی (تهران، نشر فروزان روز).
- پهلوی، تاج الملوک (۱۳۸۰)، خاطرات ملکه پهلوی (تهران، به آفرین).
- پهلوی، محمد رضا، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، تهران، نشر البرز، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- پیگولوسکایا و دیگران. ۱۳۴۵. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز. چاپ چهارم. تهران: انتشارات پیام.

تاجبخش، احمد. ۱۳۷۴. تاریخ صفویه. شیراز: انتشارات نوید شیراز.

تاورنیه، ژان باتیست. ۱۳۶۹. سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری. چاپ چهارم. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

ترکمان، محمد، نقدی بر مصدق و نبرد قدرت و اسنادی درباره رابطه علما با دکتر مصدق، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.

ترکمان، اسکندربیک. ۱۳۱۷. تاریخ عالم آرای عباسی. به اهتمام ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر و کتابفروشی تأیید اصفهان.

ترکمان، شهید به منشی، اسکندر بیک و محمدیوسف مورخ. ۱۳۱۷. ذیل تاریخ عالم آرای عباسی. تصحیح سهیل خوانساری. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

ترکمان، محمد، توطئه ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳.

ترکمان، محمد، قیام سی ام تیر به روایت اسناد و تصادیر، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۶۱.

ترکمان، محمد، مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی آیت الله کاشانی، جلد ۳، تهران، انتشارات چاپبخش، ۱۳۶۱-۱۳۶۲.

ترکمان، محمد، نامه های دکتر مصدق، دو جلد، تهران، نشر هزاران، ۱۳۷۴.

تفرشی، مجید، طاهر احمدی، محمود (به کوشش) گزارش های محرمانه شهربانی (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ش)، جلد ۱، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱.

تکمیل همایون، ناصر، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، جلد ۱، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۶.

توحیدفام، محمد، ۱۳۸۳، چرخشهای لیبرالیسم، تهران، روزنه.

تیمورزاده، مصطفی، (۱۳۸۰)، وحشت در سقز، نگاهی به تحولات کردستان در فاصله جنگ جهانی تا اعاده اقتدار دولت مرکزی ۱۳۰۲-۱۲۹۳، تهران: پژوهش شیرازه.

ثواقب، جهانبخش. پاییز و زمستان ۱۳۸۲. «زمینه‌ها و علل شکل‌گیری قیام غریب‌شاه گیلانی»، مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات اصفهان، شماره ۱۹-۱۸.

جان زاده، علی، مصدق، انتشارات همگام، ۱۳۸۵.

جزنی، بیژن، تاریخ سی ساله ایران، بخش اول، تهران، ۱۳۳۷.

جزنی، بیژن، طرح جامعه شناسی و مبانی استراتژی جنبشی انقلابی خلق ایران، تهران، مازیار، ۱۳۵۷.

جوانشیر، ف، م، تجربه ۲۸ مرداد، نظری به تاریخ جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، انتشارات حزب توده ایران ۱۳۵۹.

جولیوس گولد و ویلیام ل. کولب؛ فرهنگ علوم اجتماعی، جمعی از مترجمین، تهران، مازیار، ۱۳۸۴، چاپ دوم، ص ۸۳۵.

جی پی اسلوکام، مطالعاتی پیرامون آموزش، تهران، هدایت، ۱۹۷۰، ص ۴۲.

چپ در ایران، به روایت ساواک، سازمان نظامی حزب توده، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.

چه کسی منحرف شد دکتر مصدق یا دکتر بقایی (متن دفاعات دکتر مظفر بقایی کرمانی در دادگاه تجدید نظر)، چاپخانه صنوبر، ۱۳۶۳.

- چیلکوت، رونالد؛ نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه‌ی وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸، چ دوم، ص ۲۲۸
- حزب دموکرات، «برنامه حزب»، دموکرات ایران، ۲ آبان ۱۳۲۵.
- حسینیان، روح‌الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۵۶-۱۳۴۳، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۳، ص ۳۳۵
- حسینیان، روح‌الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۵۶-۱۳۴۳، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۳، ص ۳۷۰
- حسین بشیری، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه، ۱۳۸۱، ص ۶۸
- حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی. ۱۳۶۶. از شیخ‌صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی. به‌اهتمام احسان اشراقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی.
- حسینی قمی، قاضی احمد. ۱۳۵۹. خلاصه‌التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حقیقت، سید صادق؛ روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۷، چاپ دوم، ص ۱۹۸
- حقیقت، صادق؛ روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چ دوم، ۱۳۸۷، ص ۲۲۵
- حکیم الهی، نصرت‌الله، عصر پهلوی و تحولات ایران، تهران، نشر کتاب ایران، ۱۳۴۶.
- حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم رضاشاه، تهران، عروج، ۱۳۷۶، ص ۴۶-۵۱
- خاطرات نصرت‌اله انتظام، شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار، به کوشش محمد رضا عباسی و بهروز طیرانی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.
- خسرو پناه، محمد حسین، سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۳۳-۱۳۲۳، تهران، مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- خلیلی عراقی، محمد رضا، وقایع سوم شهریور، تهران، بنگاه زربخش، ۱۳۲۲.
- خوشوقت، محمدحسین؛ تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵، چ اول، ص ۳۱-۳۲.
- دلواله، پیتر. ۱۳۷۰. سفرنامه پیتر دلواله. ترجمه شعاع‌الدین شفا. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دولت آبادی، حسام‌الدین (خرداد ۱۳۵۱) مجله وحید (خاطرات)، سیاست و تلاش: دولت احمدقوام و حزب دموکرات انتخابات دوره ی ۱۵ سرنوشت زندانیان سیاسی.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- دیوید مارش و جری استوکر؛ روش و نظریه در علوم سیاسی؛ ص ۳۶۹-۳۷۰. ایونز؛ ص ۲۱-۲۲.
- ذبیح، سپهر، ایران در دوران مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۶۳.
- ذوقی، ایرج، ایران و قدرت‌های بزرگ جنگ جهانی دوم، تهران، انتشارات پازنگ، ۱۳۶۷.
- راولز، جان، ۱۳۸۸، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس.

- رجبی، محمد حسن، زندگی نامه سیاسی امام خمینی، جلد ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
- رزاقی، ابراهیم، آشنایی با اقتصاد ایران، نشرنی، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۲
- رسائی، فرج الله، ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، تهران، انتشارات نیروی دریایی، ۱۳۵۰.
- رضا شاه؛ خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.
- رضایان علی؛ تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها، تهران، چ اول، ۱۳۷۰، ص ۳۴۵ و همچنین ر. ک: فرشاد، مهدی؛ پیشین، ص ۱۰۱
- روزنامه ی داریا (۲۰ بهمن ۱۳۲۵)، ش ۳۲۴.
- روزولت، کریمت، کودتا در کودتا، (طراح کودتای ۲۸ مرداد در ایران)، مترجم انتشارات جاما، تهران، انتشارات جاما.
- روشه، گی؛ تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۸۵، چاپ هجدهم، ص ۱۱۶.
- رهبری، مهدی. اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۶۱
- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۱، ص ۱۲
- زاهدی، اردشیر، خاطرات اردشیر زاهدی، جلد ۱، ویراستار احمد احرار، تهران، کتاب سرا، ۱۳۸۵.
- زربخت، مرتضی، خاطراتی از سازمان افسران حزب توده ایران، در گفتگو با حمید احمدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲.
- زهتاب فرد، رحیم، افسانه ی مصدق، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۴.
- زیبایی، علی، کمونیزم در ایران یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست ها در ایران از اوایل مشروطیت تا فروردین ماه ۱۳۴۳، تهران، بی نام، ۱۳۴۳.
- ساتن، آلین (بهار تا زمستان ۱۳۷۸) مجله یاد، شماره ۵۳ و ۵۴-۵۵-۵۶ احزاب سیاسی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲
- سادوسکی، و. ن؛ نظریه ی سیستم‌ها: مسائل فلسفی و روان شناختی، تهران، چ اول، ۱۳۷۰، ص ۳۲
- سانسون. ۱۳۴۶. سفرنامه سانسون. ترجمه تقی تفضلی. تهران: ابن سینا.
- سایکس، سر پرس، (۱۳۳۵)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، چ ۲، تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- سرشار، هما، خاطرات شعبان جعفری، تهران، نشر ثالث، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
- سفری، محمد علی، قلم و سیاست، از استعفا رضا شاه تا سقوط مصدق، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۱.
- طبری، احسان، کژ راه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- طیرانی، بهروز، اسناد احزاب سیاسی ایران (حزب توده ایران)، دو جلد، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۴.
- عبدالکریمی، بیژن و محمد رضایی، هگل یا مارکس، نقدی بر جریان روشنفکری ایران، تهران، نقد فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۴؛ صص ۲۶-۲۵.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۱) بحران دموکراسی در ایران ترجمه ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی) و بیژن نوذری (تهران، آسیم).
- عظیمی، فخر الدین، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نوذری، تهران، آسیم، ۱۳۸۴.۱۳۸۴.

- علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۸۲، فرهنگ سیاسی، تهران، آشیان.
- علی‌رضا زهیری، انقلاب اسلامی و هویت ملی، تهران، انجمن معارف، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶
- عمویی، محمد علی، درد زمانه، تهران، آژان، ۱۳۷۷.
- عیسوی، چارلز. ۱۳۶۹. تاریخ اقتصاد ایران. ترجمه یعقوب آژند. ج ۲. تهران: گستره.
- فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۲، ص ۱۳
- فرانکل، جوزف؛ نظریه‌ی معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی وحید بزرگی، تهران، نشر اطلاعاتی، ۱۳۷۲، چ اول، ص ۶۶
- فردوست، حسین، (خاطرات) ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ بیستم و نهم، ۱۳۸۹.
- فرشاد، مهدی؛ نگرش سیستمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، چ اول، ص ۴۳
- فرماندار نظامی تهران، سیر کمونیزم در ایران، تهران، سازمان چاپ و انتشار کیهان، ۱۳۳۶.
- فرمانداری نظامی تهران کتاب سیاه، درباره سازمان افسری توده، تهران، چاپ مطبوعات، ۱۳۳۴.
- فروتن، غلامحسین، یادهایی از گذشته، حزب توده در صحنه ایران، بی نا، بی جا، ۱۳۷۲.
- فروتن، مجید، (۱۳۹۰)، اوضاع سیاسی-اجتماعی همدان در جنگ جهانی اول، تهران: کتابدار، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- فلسفی، نصرالله. ۱۳۱۶. تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، قسمت اول. تهران: چاپخانه ایران.
- فوران، جان، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.
- فولادوند، عزت الله، بی تا، خرد در سیاست، تهران، طرح نو.
- قائم مقامی، جهانگیر، تاریخ ۲۵ ساله ارتش شاهنشاهی ایران، تهران، سالنامه آریان، ۱۳۲۶.
- قائم مقامی، جهانگیر، تاریخ ژاندارمری از قدیمترین ایام تا عصر حاضر، تهران، اداره روابط عمومی ژاندارمری، ۲۵۲۳.
- قائم مقامی، رضاقلی، (بی تا)، وقایع غرب ایران در جنگ جهانی اول؛ یادداشتهای نظامی، اراک: چاپخانه فروردین.
- قوام، عبدالعلی؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت، ۱۳۷۰، چ اول، ص ۳۴
- کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، مترجمین: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۲۳.
- کدی، نیکی. آر، ایران دوران قاجار و بر آمدن رضا خان، ترجمه‌ی مهدی حقیقت خواه، تهران، نشر ققنوس، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۵؛ صص ۳۹-۳۱.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۸۸) خاطرات نورالدین کیانوری (تهران، نشر اطلاعات).
- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، با مقدمه حاتم قادری، تهران، کویر، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- کاتوزیان، محمد علی همایون، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، محمد علی همایون، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، به انضمام نقدی بر مصدق و نبرد قدرت، محمد ترکمان، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

کاتوزیان، محمد علی همایون، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، مترجم فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

کاظمی، محمد، البرز، منوچهر، به اهتمام علی وزیری، تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران، تهران، بی نا، ۲۵۲۳. کامبخش، عبد الصمد، نظری بر جنبش کارگری در ایران، جلد ۱، تهران، انتشارات حزب توده، ۱۳۵۸. کرونین، استفانی، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران ۱۳۰۵-۱۲۸۹، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۷.

گازیوروسکی، مارک، ج، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۷۸. گود، جیمز، سایه مصدق بر روابط ایران و آمریکا، ترجمه علی بختیار زاده، با مقدمه دکتر عبد الرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کویر، ۱۳۸۲.

گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۸۳، چاپ ۱۳، صص ۳۴۵-۳۴۶ و مارش و استوکر؛ صص ۳۶۶. لیدمان، سون اریک، ۱۳۷۹، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس، ترجمه سعید مقدم، تهران، دانش. مابریلی، جیمز، (۱۳۶۹)، عملیات در ایران؛ جنگ جهانی اول (۱۹۱۹-۱۹۱۴)، ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا. مارش، دیوید؛ استوکر، جری؛ روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه‌ی امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، چاپ دوم، صص ۱۰۲. ماهنامه‌ی اندیشه و تاریخ سیاسی معاصر ایران شماره ۶۶ (اسفند ۱۳۸۶، بهرام اخوان کاظمی).

مجموعه قوانین، ۱۳۰۷، صص ۱۲۳-۱۲۰. مدیرشانه چی، محسن و زارعی، علی (۱۳۹۴)، حزب دموکرات ایران و تحولات دهه ۱۳۲۰، چاپ اول (تهران، چاپخش) مسعودنیا، دکتر حسین، نجفی، داوود (زمستان ۱۳۹۰) احزاب و توسعه سیاسی در ایران، مجله علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی شماره ۲.

مشیر، مرتضی، دکتر مصدق در دوره قاجار و پهلوی، تهران، بی نا، ۱۳۷۸. مصدق، محمد، خاطرات و تألمات مصدق، با مقدمه غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۸.

مصدق، محمد، خاطرات و تالمات، چاپ ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸. مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، جلد ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲. معدل، منصور، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، مترجم: محمد سالار کسرائی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران ۱۳۸۲، صص ۸۳.

مقصود رنجبر، «هویت ملی معاصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲۱، ۱۳۸۲، صص ۶۲۹. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، هشت جلد، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴. مکی، حسین، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رویدادهای متعاقب آن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۸. مکی، حسین، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۲. موحد، محمد علی، خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، دو جلد، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۷۸. موحد، محمد علی (۱۳۷۸)، خواب آشفته‌ی نفت (تهران، نشر کارنامه).

- مید امینی، داود، از سوم تا بیست و پنجم شهریور، ۱۳۲۰، تهران، بی نام، ۱۳۲۱.
- مهدوی، عبد الرضا هوشنگ، مجموع مقالات، بر کشور ما چه گذشت؟ تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
- مهدی نیا، جعفر، زندگی سیاسی قوام السلطنه، تهران، پاسارگاد، ۱۳۶۵.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۹) خاطرات سیاسی احمد آرامش (اصفهان، جی نشر).
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۹۱) خاطرات سیاسی قوام السلطنه (تهران، معین).
- میخلز، رأبت؛ جامعه‌شناسی احزاب سیاسی، احمد نقیب زاده، تهران، قومس، ۱۳۸۵، چاپ دوم، ص ۲۳ تا ۴۰. و ایونز؛ ص ۱۶-۱۷.
- میلز، سی رایت؛ نخبگان قدرت، بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، تهران، فرهنگ مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۳۶۳ تا ۳۶۷.
- نامور، رحیم و دیگران، شهیدان توده ای، تهران، حزب توده ایران، ۱۳۶۱.
- نجاتی، غلامرضا، مصدق؛ سالهای مبارزه و مقاومت، ۲ جلد، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۱. نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.
 ۲. نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) جلد ۱، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
 ۳. نقیب‌زاده، احمد؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، قم، مهر، ۱۳۸۵، چاپ پنجم، ص ۳۵.
 ۴. نوایی، عبدالحسین، تاریخ ایران و جهان، جلد سوم، تهران، موسسه نشر هما، ۱۳۷۵.
 ۵. الوانی، سید مهدی، فتاح، شریف زاده، فرایند خط مشی گذاری عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
 ۶. وبستر، اندرو، درآمدی بر جامعه‌شناسی توسعه، ترجمه امیر حسین اصغری، تهران، انتشارات کوهسار، چاپ اول، ۱۳۸۱؛ ص ۱۲.
 ۷. ورقاء، ماشاء الله، در سایه بیم و امید، رویدادهایی از سازمان افسران وابسته به حزب توده ایران، تهران، نشر بازتاب نگار، ۱۳۸۲.
 ۸. وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۲)، چپ وزیران به روایت اسناد ساواک کتاب هفتم، (تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات).
 ۹. وطن دوست، غلامرضا، اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق، با همکاری حسن زنگنه و رضا دهدشتی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.